

چگونگی کاربری مولفه‌های امنیتی در قفقاز جنوبی

نبی‌الله ابراهیمی^۱

قاسم اصولی^۲

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قفقاز جنوبی عرصه تهدیدها و چالش‌های امنیتی متعدد بوده است. مناقشه‌های قومی و سرزمینی، بی‌ثباتی سیاسی، نداشتن توسعه اقتصادی و اجتماعی، تهدیدهای فراملیتی و جرایم سازمان‌یافته و بالاخره رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مهم‌ترین چالش‌های امنیتی در قفقاز جنوبی است. وجود این چالش‌ها و مسایل حاد امنیتی، پیچیدگی‌های امنیتی را برای قفقاز به ارمغان آورده و مانع از استقرار کامل صلح و ثبات در این منطقه شده است. سوال اصلی در این مقاله این است، چگونه می‌توان مولفه‌های اصلی مجموعه امنیتی از قبیل قطبیت، ساخت اجتماعی، نوع دولت، مرزبندی، آنا‌رشی را بر قفقاز جنوبی اعمال کرد؟ و آیا این منطقه زیرمجموعه مجموعه بزرگتر امنیتی با محوریت روسیه است یا یک مجموعه مستقل امنیتی محسوب می‌شود؟

مولفین فرضیه مقاله را اینچنین مطرح می‌کنند که به دلیل وابستگی‌های متقابل امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی مولفه‌های مجموعه امنیتی در این منطقه قابل اعمال و در ضمن این منطقه یک منطقه مستقل از زیرمجموعه امنیتی روسیه محسوب می‌شود. در این مقاله سعی می‌شود، ابتدا به تبارشناسی نظریه مجموعه امنیتی پرداخته شود و سپس در قالب مفهوم مرزبندی، مسئله استقلال این مجموعه یا زیرمجموعه امنیتی روسیه بودن بررسی شود و در نهایت به روش تجربی و تبیینی مولفه‌های این نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی اعمال شود.

واژگان کلیدی: مجموعه امنیتی، قطبیت، مرزبندی، ساخت اجتماعی، روسیه و قفقاز جنوبی.

۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران ایران. Email: ebrahimiir@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: ghasem.osuli@gmail.com

تاریخ دریافت ۹۴/۲/۲۳ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۴

مقدمه

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای محصول مشترک روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل است و در عین حال که به طور انحصاری مشمول واقع‌گرایی ارتدوکس و سازه‌نگاران نمی‌شود؛ ادعای وراثت هر دو را دارد. کثرات‌گرایی هستی‌شناسی و التقاط‌گرایی معرفت‌شناسی این نظریه با اتهام دولت‌محوری و بی‌انسجامی ترکیب شده است (Acharya, 2007: 636; Taureck, 2005).

به‌طور طبیعی تحلیل امنیتی، تحت سیطره دو سطح ملی و جهانی است. امنیت هیچ کشوری به‌خودی‌خود سطح معنادار تحلیل نیست. به این دلیل که پویای امنیت به‌طور ذاتی رابطه‌ای هستند و هیچ ملتی نمی‌تواند به تنهایی امنیت خود را تامین کند. با این حال، مطالعات در زمینه امنیت ملی اغلب و به‌طور ضمنی دولت مورد مطالعه خود را در کانون قرار می‌دهد؛ بدون آنکه بستر سیستمی یا غیرسیستمی را در نظر داشته یا بهره بگیرد. امنیت جهانی در بهترین حالت بیشتر به یک حالت آرمانی نه واقعیت اشاره می‌کند. جهان از نظر امنیتی چندان همگرا نشده جز در موارد خاص مربوط به قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها؛ آنچه به طور عام در مورد امنیت در سطح جهانی گفته می‌شود، بازتاب دغدغه‌های واقعی بسیاری از کشورها نیست؛ اما در سطح منطقه‌ای، دولت‌ها به یکدیگر نزدیک هستند و نمی‌توان امنیت آنها را جدای از یکدیگر در نظر گرفت. در سطح منطقه‌ای، امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از حوادث در محل تقاطع این دو سطح شکل می‌گیرد؛ یعنی قدرت‌های جهانی در سطح سیستمی یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و مجموعه وابستگی‌های متقابل امنیتی نزدیک به هم در سطح منطقه‌ای شکل می‌گیرد. هر مجموعه امنیتی تا حدی ناشی از ویژگی‌ها و گسست‌های داخلی دربردارنده ترس و امید واحدهای مجزا است؛ امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله قدرت‌های جهانی را تنها از طریق درک پویای امنیت منطقه‌ای می‌توان فهمید؛ قفقاز جنوبی هم از این قاعده مستثنی نیست.

قفقاز جنوبی دچار نقصان امنیت است و به مرحله جدیدی از تحولات با خطر افزایش بی‌ثباتی زیاد و اختلاف‌ها وارد شده است؛ امنیت قره‌باغ کوهستانی دچار شکنندگی زیاد است. نیروهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان در خطوط ارتباطی به آتش افروزی علیه یکدیگر مبادرت می‌ورزند؛ این در حالی است که فرایند صلح و حل و فصل اختلاف‌ها هنوز به نتیجه نرسیده است. وضعیت در گرجستان در رابطه با آبخازیا و اوستیای جنوبی باثبات به نظر می‌رسد؛ اما میان رهبران آبخازیا و اوستیای جنوبی پیشرفت کمی در رابطه با حل و

فصل سیاسی اختلاف‌ها، حاصل شده است. هم‌زمان، روابط گرجستان و روسیه بسیار سرد و امنیتی باقی مانده است. چارچوب امنیتی فعلی نمی‌تواند از بروز اختلاف‌های جدید جلوگیری کند و به حل اختلاف‌های طولانی مدت منجر شود. گروه مینسک (سازمان امنیت و همکاری اروپا) از سازوکارهای امنیتی آشکار و طولانی مدت در منطقه محسوب می‌شود؛ ولی تأثیر آن بر ثبات‌سازی منطقه به دلیل نبود اجماع در میان اعضای آن به ویژه اختلاف‌های میان روسیه و متحدین آن از یک طرف و کشورهای غربی از طرف دیگر، رو به تحلیل رفته است. البته توجه روزافزون بازیگران منطقه‌ای به ویژه ترکیه و روسیه برای ثبات‌سازی منطقه ناموفق بوده است (Boonstra and Melvin, 2011:1-3).

سوال اصلی این مقاله این است که چگونه می‌توان مولفه‌های اصلی مجموعه امنیتی از قبیل قطبیت، ساخت اجتماعی، نوع دولت، مرزبندی، آناشسی را بر قفقاز جنوبی اعمال کرد؟ و آیا این منطقه زیرمجموعه، مجموعه بزرگتر امنیتی با محوریت روسیه است یا یک مجموعه مستقل امنیتی محسوب می‌شود؟ فرضیه مقاله این است به دلیل وابستگی‌های متقابل امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی مولفه‌های مجموعه امنیتی در این منطقه قابل اعمال و در ضمن این منطقه یک منطقه مستقل از زیرمجموعه امنیتی روسیه محسوب می‌شود

اعمال چارچوب نظری در قفقاز جنوبی

به نظر می‌رسد، قفقاز جنوبی بنا به دلایلی یک منطقه مناسب برای اعمال چارچوب نظری به صورت تجربی باشد. اول از همه این مسئله به خاطر ماهیت پیچیده و متناقض آن است. این منطقه از اوایل قرن بیستم چندین جنگ خشونت‌آمیز میان دولتی و درون‌دولتی را تجربه کرده است؛ کشورهای این منطقه به‌ویژه در دوره بدون استیلای روسیه، روابط عمیق غیردوستانه را تجربه کرده و محل برخورد امپراطوری‌ها به‌ویژه روسیه که به صورت هژمونی در بیشتر مدت زمان دو قرن گذشته بر منطقه حاکم بوده و سایر قدرت‌های بزرگ که به طور منظم تسلط آن را به چالش می‌کشیدند؛ بوده است. این مسئله به‌ویژه طی دوره قرن نوزدهم (که به بازی بزرگ معروف بوده) (Hopkirk, 2001) و بلافاصله به‌دنبال جنگ جهانی اول (D. Kelly, 2000) و نیز در دوره پسا شوروی قابل صدق است. در نهایت طی دوره مدرن (سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰) و بعد از سال ۱۹۹۱ و خارج از حاکمیت روسیه و اتحاد جماهیر شوروی، دولت‌های اصلی تشکیل دهنده این منطقه همیشه بی‌ثبات بوده‌اند.

جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به وسیله اختلاف‌های خشونت‌آمیز میان دولتی در سال ۱۹۱۸-۱۹۲۰ تقسیم شدند. اگرچه هم‌اکنون این منطقه شامل دولت‌های ضعیف و بدون انسجام است؛ تاریخ مدرن این منطقه مملو از سوال‌هایی است که چارچوب نظری این مقاله در پی آشکارسازی آن است (Gachechiladze, 2010: 120-135).

در کل وابستگی متقابل در قفقاز جنوبی برخلاف مولفه‌های اقتصادی بیشتر بر بنیان تعامل‌های امنیتی استوار است. از نظر بوزان و ویور^۱ سطح منطقه‌ایی، جایی است دولت‌ها و سایر واحدها بسیار نزدیک با یکدیگر ارتباط دارند و مسایل امنیتی‌شان را نمی‌توان به صورت جدا از یکدیگر مورد توجه قرار دهند. روابط متقابل از طریق دو عامل دوستی و دشمنی مشخص می‌شود. در حالت دشمنی، دولت‌ها به دلیل ترس از همسایگان به ائتلاف با بازیگران منطقه‌ای رو می‌آورند. این حالت در منطقه قفقاز جنوبی وجود دارد؛ جمهوری آذربایجان و ارمنستان از لحاظ امنیتی به یکدیگر وابسته هستند و با روسیه و ترکیه به طور یکسان به ائتلاف روی آورده‌اند تا به مقابله با تهدیدهای ناشی از همسایه مبادرت ورزند. پیچیدگی‌های روابط منطقه و پویایی‌های متنوع در قفقاز جنوبی که شامل (اما نه محدود شده به این‌ها) نقش پررنگ روسیه، اختلاف‌های جاری موجود میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان در رابطه با قره‌باغ کوهستانی و همچنین نقش بازیگران خارجی، باعث به تحلیل رفتن همکاری‌ها در سطح دولت و برانگیختن جهت‌گیری‌های استراتژیک متنوع می‌شود (German, 2012:137-140).

در این مقاله، برعکس نظر بوزان و ویور که قفقاز جنوبی را به عنوان زیرمجموعه امنیت منطقه‌ای با محوریت روسیه معرفی می‌کنند یا معتقد هستند این منطقه در بعضی نقاط می‌تواند به یک نیمه مجموعه ساده تبدیل شود؛ نگرش جدیدی نسبت به قفقاز جنوبی ارائه می‌دهد و یک نگرش کلان‌نگر را فراهم خواهد کرد. همچنانکه که با اشاره به یکی از متغیرهای ساختاری (مرزها) استدلال می‌شود این منطقه به‌راستی یک منطقه مستقل است یا حداقل می‌تواند به عنوان یک منطقه نه نیمه مستقل تلقی شود. در این مقاله از طریق مرور کلی تاریخ مدرن منطقه، سازگاری آن با چارچوب نظری مورد بحث قرار خواهد گرفت.

^۱ . Buzan & Wæver

در ادامه سعی می‌شود به سوال اصلی مقاله پاسخ داده و مولفه‌های اصلی نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ایی (مرز، ساختار اجتماعی، قطبیت و آنا‌رشی و نوع دولت) در منطقه قفقاز جنوبی بررسی شود:

مرزهای مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی

سوالی که در این بخش مطرح است، آیا می‌توان قفقاز جنوبی را به‌عنوان یک مجموعه امنیتی به حساب آورد یا همچنان که بوزان و ویور استدلال کرده‌اند؛ صرفاً یک زیرمجموعه امنیتی در مجموعه امنیتی اتحاد جماهیر شوروی است؟ پیوندهای امنیتی در میان دولت‌های قفقاز جنوبی به دلیل نزدیکی جغرافیای آنها و ماهیت حائل‌گونه سرزمین وسیع قفقاز، بسیار متراکم‌تر از آسیای مرکزی و دیگر دولت‌های اطراف آن است. این منطقه از غرب و شرق با دریای سیاه و دریای خزر و از سمت شمال با کوه‌های قفقازی غیرقابل نفوذ هم‌مرز است. هرچند پاسخ کامل در رابطه با مرزها نیازمند تحلیل خرد گفتمان امنیت و حتی تحلیل کلان رفتارهای واقعی دولت و واقعیت‌های مادی است؛ علایم و نشانه‌های زیادی وجود دارد تا بتوان این منطقه را به‌عنوان یک مجموعه مجزا تحلیل کرد.

مرزهای ساختگی به‌عنوان میراث اتحاد جماهیر شوروی یکی از عواملی است که زمینه شکل‌دهی به قفقاز جنوبی به‌عنوان یک منطقه را فراهم کرده است. ریشه این مرزبندی‌های ساختگی را باید در سیاست‌های دولت اتحاد جماهیر شوروی در قبال اقلیت‌های قومی دانست. «به دلیل غلبه ایده و اندیشه جهان‌وطنی و ضدملی‌گرایی مکتب مارکسیسم، اجرای فدرالیسم تحمیلی در سال ۱۹۲۲ میلادی در راستای طرح بلشویک‌ها درباره ملیت‌ها و سازماندهی جمهوری‌های قفقاز جنوبی در قالب فدراسیون جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی ماوراء قفقاز و در نهایت تصویب قانون اساسی سال ۱۹۳۶ (سازماندهی قومی مبتنی بر همگون‌سازی اجباری) موجب شد، عمده مرزهای میان جمهوری‌ها، نواحی و مناطق خودمختار بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های همگون ملی صورت گیرد و ملیت‌های کوچک‌تر که شروط لازم برای اعمال حق حاکمیت ملی نداشتند؛ جمهوری‌های خودمختار خود را شکل بدهند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۶۰). این مرزهای مصنوعی با گذشت زمان و انباشت وقایع و تجربه‌های تاریخی زمینه واقعی به خود گرفته است.

علاوه بر این، نقش مقوله جغرافیا را نباید در مسئله مرزبندی قفقاز جنوبی نادیده گرفت. دریای سیاه و دریای خزر به عنوان مرزهای شرقی و غربی قفقاز جنوبی به عنوان واقعیتی مسلم مطرح هستند. نسبت به شمال نیز رشته کوه‌های قفقاز بزرگ یکی از مستحکم‌ترین مرزهای طبیعی جهان را شکل می‌دهند. با توجه به اینکه که آبخاز، لزگین^۱ها و اوستابی‌ها در هر دو جهان قفقاز شمالی و جنوبی ردپاهایی دارند؛ مرز قفقاز جنوبی تنها در سه نقطه آبخازیا، داغستان و در میان کوه‌های گرجستان (تنها در سه جاده) مبهم است. با این حال کوه‌هایی که در میان قفقاز شمالی و جنوبی واقع شده است؛ تمایز شدیدی را در میان این دو منطقه به نسبت جاهای دیگر برای مثال میان اروپا و روسیه ایجاد می‌کند. این موانع، تاریخ متفاوتی را برای دو منطقه رقم زده است. روسیه تزاری به دلیل منابع خاص موجود در منطقه قفقاز شمالی و داشتن این بینش که مردم این منطقه نسبت به قوانین امپراطوری حساس و کمتر متمدن هستند؛ تمایل بیشتری را برای انقیاد استعماری قفقاز شمالی در قیاس با قفقاز جنوبی از خود نشان داد. برای قرن‌ها تنها مسیر اصلی به قفقاز جنوبی در امتداد دریای خزر از طریق شهر داغستانی دربند^۲ بود؛ مسیری که در ابتدا به وسیله پترکیبر و بعدها به وسیله سایر مهاجمان از جمله بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۰ به کار گرفته شد. مسیر منتهی به گرجستان از طریق گذرگاه داریال بسیار دشوار بود؛ حتی پس از اینکه روس‌ها در سال ۱۸۰۱ گرجستان را به تصرف خود درآوردند، ارتش امپراطوری برای عبور از این مسیر با خطرهای زیادی مواجه بود. تنها مسیر احتمالی عبور از جنگل‌های انبوه با عرضی در حدود ۱۰ فوت بود؛ آن هم برای استقرار توپخانه بسیار دشوار بود. بزرگراه اصلی به طول ۱۳۰ مایل با استقرار پل‌هایی بر روی دره‌های مختلف در نهایت در سال ۱۸۱۷ تکمیل شد. تنها موانع فیزیکی برای فتح قفقاز شمالی در مقایسه با قفقاز جنوبی، جنگل‌های چوبی وسیع و دره‌های عمیق در ارتفاعات بودند که در نهایت ده‌ها هزار نفر از نیروهای روسی آن را به تصرف درآوردند (De Waal, 2012: 1710-12).

در نتیجه، روسیه در رابطه با قفقاز جنوبی و تصرف آن همیشه با موانع طبیعی بیشتری روبه‌رو بوده است؛ برای این منظور تنها به کسب رضایت و همکاری نخبگان منطقه برای حکومت بر منطقه تمایل نشان داده است. تاریخ، آداب و رسوم کهن مردم واقع در دو

^۱. Lezghins

^۲. Derbent

طرف کوه یعنی بالکارها^۱ و اسوانسرها^۲ شرایط مناسبی را برای مطالعات تطبیقی آموزنده فراهم کرده است. بالکارهای واقع در قفقاز شمالی در قرن بیستم به وسیله روس‌ها تحت فرایند انقیاد استعماری و مدرنیزاسیون قرار گرفتند که شامل اشتراک‌گرایی در منطقه، تصرف به وسیله نازی، بازپس‌گیری و اشغال مجدد به وسیله اتحاد جماهیر شوروی و تبعید گسترده در سال ۱۹۴۴ بود. اسوانزهای قفقاز جنوبی که هنوز تعداد زیادی از آنها در منطقه ساکن هستند؛ اغلب وسایل مربوط به اشتراک‌گرایی و مدرنیزاسیون را رها کردند و بسیاری از روش‌های سنتی را حفظ کردند (De Waal, 2012: 1713).

چهارمین مرز قفقاز جنوبی در جنوب و جنوب-غرب با ایران و ترکیه است که به دلیل تعیین شدن به وسیله سیاست به عنوان مرزهای سیاسی مطرح هستند. مرزهای واقع در امتداد ایران که در سال ۱۸۲۸ تعیین شده؛ در امتداد رود ارس واقع شده و در واقع یک خط سیاسی بر روی نقشه محسوب می‌شود. در نتیجه تغییر خطوط نبرد ۱۹۱۸-۱۹۲۱، باتومی^۳ بخشی از گرجستان و کارس^۴ و ایقدير^۵ بخشی از ترکیه شد و تجربه حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی، جنگ سرد و مرزهای بسته به این مرزها انسجام تاریخی واقعی داد. آذربایجانی‌های پسا شوروی در روش‌های سکولاریزه کردن زندگی‌شان تشابهات بیشتری با ارمنی‌های پسا شوروی در قیاس با ترک‌های ترکیه و حتی با ترک‌های ایران دارند. دلیل اصلی که آجاریا^۶ بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر خلاف سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۲۱ به محل اختلاف تبدیل نشده است این است که آجاریاهای مسلمان بعد از جداسازی اجباری طی سال‌های جنگ سرد جدا از الگوهای اجدادی‌شان یعنی ترک‌ها رشد کرده‌اند (De Waal, 2010: 145-47). این جغرافیا همچنان به شکل‌دهی به زندگی ساکنان ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان ادامه می‌دهد.

شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از یک طرف ناشی از تعامل میان ساختار آنارشیک و پیامدهای آن برای توازن قوا و از طرف دیگر ناشی از فشارهای نزدیکی جغرافیایی است. مجاورت فیزیکی ساده باعث می‌شود، تعاملات امنیتی میان همسایگان به مراتب بیشتر از تعاملات امنیتی دولت‌هایی باشد که در مناطق مختلف واقع شده‌اند؛ والت نیز بر این نکته

¹. Balkars

². Svans

³. Batumi

⁴. Kars

⁵. Igridir

⁶. Ajarians

تاکید کرده است. در امنیت مجاورت مهم است؛ زیرا بسیاری از تهدیدها، فواصل کوتاه را به مراتب راحت‌تر از فواصل طولانی طی می‌کنند. تمام دولت‌های سیستم تا حدودی درون یک شبکه جهانی وابستگی متقابل امنیتی قرار گرفته‌اند؛ از آنجا که ناامنی اغلب رابطه نزدیکی با مجاورت دارد این وابستگی متقابل در همه جا یکسان نیست. آنا‌رشی در کنار فاصله و تنوع جغرافیایی به الگویی از خوشه‌ها (مجموعه)های منطقه‌ایی منجر می‌شود که در آن وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های درون مجموعه به مراتب شدیدتر از وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های داخل مجموعه و دولت‌های خارج از آن است (بوزان، ویور، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۷). تامل بر وضعیت و ساختار جغرافیایی سه کشور منطقه قفقاز جنوبی و تاثیرپذیری‌ها و تاثیرگذاری‌های متقابل امنیتی در مجاورت یکدیگر نشان‌دهنده تأثیرگذاری عامل مجاورت ژئوپلیتیک بر مرزبندی و شکل‌دهی مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی است.

در شرایط حاضر و به دنبال اشغال ۲۰ درصد از اراضی جمهوری آذربایجان از جمله قره‌باغ و اطراف آن توسط جمهوری ارمنستان، منطقه با اهمیت گنجه و بخش مهمی از مرز مشترک آذربایجان با گرجستان در خطر محاصره قرار گرفته است. وضعیت توپوگرافی منطقه قفقاز به‌گونه‌ای است که جمهوری آذربایجان در مناطق پست و کم ارتفاع و ارمنستان و قره‌باغ در مناطق کوهستانی قرار دارد و این مسئله باعث شده تا منطقه قره‌باغ اشراف کاملی به جلگه گرجستان داشته باشد؛ این مسئله پتانسیل دفاعی جمهوری آذربایجان را تضعیف کرده و این کشور را در مقابل حمله‌های دشمن که در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور قرار دارد؛ آسیب‌پذیر می‌کند. به همین دلیل در جریان جنگ نیروهای ارمنی قره‌باغ با به‌دست گرفتن بلندی‌های مشرف به دشت شیروان بر نواحی هموار و هم‌جوار شرق قره‌باغ و پیشکوه‌های دشت‌های غربی آذربایجان اشراف کامل دارند و تمام مناطق غربی جمهوری آذربایجان و راه‌های تدارکاتی جنوب-شمال و شرق-غرب در تیررس توپخانه آنان قرار دارد و همین مسئله نگرانی‌های امنیتی را برای جمهوری آذربایجان به دلیل مجاورت ژئوپلیتیک به ارمنستان آورده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۹: ۶۶).

تناسب نداشتن طول جمهوری ارمنستان با عرض آن به‌خصوص در نیمه جنوبی باعث آسیب‌پذیری کشور شده و به‌نظر می‌رسد، ارمنستان با اشغال قره‌باغ کوهستانی و اطراف آن سعی کرده است شکل کشور را به یک مستطیل با عرض و طول متناسب تبدیل کند. حدفاصل بین ناحیه‌ای جنوب ارمنستان تا مرز ایران، ۳۶۰ کیلومتر است. از طرف دیگر این

باریکه در محاصره دو کشور جمهوری آذربایجان و ترکیه که با هم اشتراک منافع زیادی دارند؛ قرار گرفته است. این عرض کوتاه و واقع شدن بین دو جبهه رقیب و خصومت تاریخی میان آنها دفاع استراتژیک ارمنستان را آسیب‌پذیر ساخته و قدرت مانور سرزمینی را از ارمنه سلب کرده و تأثیر زیادی بر دیدگاه امنیتی آنها گذاشته است (حیدری، ۱۳۸۳: ۹۸).

در کل شکل جغرافیایی سه کشور قفقاز جنوبی از دو بعد فاصله و پهنا جغرافیایی زمینه آسیب‌پذیری این کشورها را فراهم ساخته و ناامنی را به ارمنان آورده است. طبق نظر بوزان و برگرفته از عقاید استفان والت، ناامنی رابطه نزدیکی با مجاورت دارد. با توجه به معیار استقلال نسبی در مجموعه امنیتی، روابط امنیتی، کشورهای قفقاز جنوبی را از سایرین جدا کرده و به یکدیگر پیوند زده است. به طور اساسی یک مجموعه سطح پایین برخلاف مجموعه سطح بالای مربوط به قدرت‌های بزرگ، متشکل از دولت‌های محلی است که قدرت آنها چندان گسترده نیست و حتی در صورت گسترده‌گی از دامنه کشورهای هم‌جوار فراتر نمی‌رود. محدودیت قدرت عامل مهمی در موجودیت روش‌های خودبسنده امنیتی محلی بین دول همسایه و در نهایت استقلال نسبی یک مجموعه امنیتی است (Buzan, 1991:195).

ثبات، حکومت و توسعه اقتصادی کشورهای قفقاز جنوبی به وسیله شبکه روابط پیچیده خود کشورهای منطقه و رقابت‌های ژئوپلیتیک و نگرش‌های تعارض‌آمیز بازیگران قدرتمند خارجی که در پی نفوذ در منطقه هستند؛ بر پیوندها و زمینه‌های همگرایی از قبیل تجارت، انرژی و امنیت تأثیر می‌گذارد. تنش‌های میان آمریکا/اروپا و روسیه بر سر اکراین نیز حالت وابستگی متقابل روابط و استقلال نسبی را در قفقاز جنوبی تشدید می‌کند (Boonstra, 2015:2). به دلیل وابستگی گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان به ارتباط‌های حمل و نقل، وابستگی متقابل زیادی میان این سه کشور در این حوزه ایجاد شده است. صنایع نفتی باکو برای توسعه خود به تدارکات فنی انتقال‌دهنده از طریق گرجستان و ارمنستان نیز برای صادرات و واردات خود به جهان خارج به مسیرهای ترانزیتی گرجستان وابسته است. این وابستگی‌های اقتصادی چندین نگرانی امنیتی را در سه کشور قفقاز جنوبی ایجاد کرده است. از منظر کلان از زمان آتش‌بس هر لحظه امکان شعله‌ور شدن تقابل‌های نظامی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان وجود دارد. تعداد زیاد اقلیت‌های ارمنی و آذربایجانی ساکن در گرجستان نیز مشکل بالقوه‌ایی را میان این سه دولت ایجاد می‌کند و مسئله مهم‌تر اینکه این سه دولت امنیت خودشان را در وابستگی به یکدیگر تعریف می‌کنند (Boonstra and Melvin, 2011: 3-6).

با این وجود، دیدن این منطقه به عنوان یک واحد مجزا به طور جدی پذیرفته نشده است. بعضی منطقه قفقاز جنوبی را در ارتباط نزدیک با آسیای مرکزی می‌دانند. تعداد کمی نیز این سه کشور را به عنوان بخشی از منطقه دریای سیاه یا دریای خزر و یا آسیای غربی به حساب می‌آورند. هرچند مصداق‌های قوی برای مشاهده قفقاز جنوبی در ارتباط دادن آن به آسیای مرکزی وجود دارد؛ اما ارتباط‌های امنیتی میان قفقاز و مناطق آسیای غربی دریای خزر یا دریای سیاه به چشم‌انداز و مسئله حساسی ختم نمی‌شوند و نیازمند شمولیت معناداری در تحلیل‌های جامع امنیتی قفقاز جنوبی است (به استثنای ارتباط‌های محدود ولی مهمی که در حوزه انرژی وجود دارد). بسیاری از پویایی‌های امنیتی که میان جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان مشاهده می‌شود با تعاملات گسترده‌تر با این مناطق در ارتباط است. سازمان گوام^۱ و پیمان امنیت دسته‌جمعی^۲ شامل اعضایی از سراسر مناطق اتحاد جماهیر شوروی هستند. قفقاز جنوبی از نظر استراتژیک میان منابع عظیم انرژی آسیای مرکزی و اروپای تشرنه انرژی واقع شده که به طور فزاینده در مورد وابستگی آن به روسیه نگران است. نقطه بسیار مهم اینکه دولت‌های قفقاز و آسیای مرکزی امنیت‌شان را در ارتباط با برادر بزرگتر یعنی فدراسیون روسیه تعریف می‌کنند (Oskanian, 2013: 132)

روسیه نیز در بسیاری از موضوع‌های منطقه به‌ویژه در رابطه با فعالیت‌های کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و پیمان امنیت دسته‌جمعی به‌عنوان نقطه کانونی میان آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی عمل می‌کند. نکته بسیار مهم اینکه، موضوع‌های امنیتی بسیار مهم زیادی میان منطقه قفقاز شمالی واقع در جنوب فدراسیون روسیه و سه دولت واقع در قفقاز جنوبی وجود دارد. برای مثال، می‌توان به پیوندهای میان آبخازیا و گروه‌های نژادی مربوط در قفقاز شمالی (به‌ویژه در جنگ میان آبخازیا-گرجستان طی سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۴ آشکار شد)، روابط نزدیک میان اوستیای شمالی و اوستیای جنوبی؛ فعالیت‌های شبه‌نظامیان چچنی در دره پانکیسی^۳ گرجستان در اوایل دهه ۲۰۰۰؛ پیوندهای میان قفقاز شمالی و سلفی‌های

^۱. سازمان منطقه‌ای گوام متشکل از چهار کشور گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی است که همگی از جمهوری‌های شوروی هستند و در منطقه قفقاز و جنوب غرب فدراسیون روسیه واقع شده‌اند. در سال ۱۹۹۷ رهبران این چهار کشور تازه استقلال یافته طی نشستی در حاشیه اجلاس سران شورای اروپا در استراسبورگ فرانسه با صدور بیانیه‌ای تصمیم و توافق خود را مبنی بر ایجاد یک سازمان همکاری منطقه ای بنام «گوام» اعلام کردند.

2. Collective Security Treaty Organization

^۳. Pankisi Gorge

آذربایجانی؛ اقلیت‌های تساخور^۱ و آوار^۲، لزگین^۳‌های آذربایجانی و گروه‌های قومی واقع در داغستان روسیه، اشاره کرد (Melikishvili, 2008; RFE-RL, 2008).

روسیه را به دلیل نزدیکی جغرافیایی و اهداف آن نمی‌توان فقط به عنوان یک قدرت بزرگ معمولی نفوذکننده در منطقه به حساب آورد؛ مداخله مستقیم روسیه هم در بخش‌های کوچک شمال و جنوب رشته‌کوه‌های بزرگ قفقاز و هم در داخل این منطقه پیش‌بینی شده است. این مسئله که قفقاز جنوبی به عنوان یک مجموعه یا زیرمجموعه در نظر گرفته شود؛ صرفاً یک سوال نه چندان مهم در رابطه با انتخاب تحلیلی و ترمینولوژی است. در این مقاله از کوپیترس^۴ (۱۹۹۶)، روندلی^۵ (۱۹۹۸) و درگوکاسیان^۶ (۲۰۰۶) در تحلیل منطقه به‌عنوان یک مجموعه امنیتی پیروی می‌شود. با توجه به تعریف بوزان و ویور در مورد این منطقه نیز می‌توان گفت فرایندهای اصلی امنیتی کردن، غیرامنیتی کردن یا هر دوی آنها در مجموعه واحدهای قفقاز جنوبی به قدری به هم وابسته است که مشکلات امنیتی‌شان را نمی‌توان جدا از یکدیگر تحلیل یا حل کرد (Oskanian, 2013: 132-134).

در این مقاله سعی می‌شود، مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی به عنوان یک مجموعه سه قطبی و کامل به‌جای یک مجموعه تک‌قطبی و با محوریت روسیه در نظر گرفته شود؛ درحالی که به طور هم‌زمان حضور قوی منطقه‌ای روسیه به عنوان قدرت بزرگ خارجی که تعاملات آن با دیگر واحدهای منطقه غیرقابل پیش‌بینی است؛ تصدیق می‌شود.

واحدهای قفقاز جنوبی (وضعیت آنارشی)

ساختار آنارشیک به این معنا که مجموعه امنیت منطقه‌ای باید از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشد. ریشه شکل‌گیری ساختار آنارشیک در منطقه قفقاز جنوبی را باید در سیر تاریخی و تحولات آن جست‌وجو کرد. موقعیت جغرافیایی قفقاز جنوبی عامل مهمی در تحولات منطقه بوده و از نظر تاریخی به عنوان محل تقاطع، روابط شمال- جنوب و

^۱. Tsakhur

^۲. Avar

^۳. Lezgin

^۴. Coppieters

^۵. Rondeli

^۶. Derghoukassian

غرب- شرق را تسهیل کرده است. طی تاریخ قدرت‌های منطقه برای تسلط سیاسی و اقتصادی بر قفقاز جنوبی رقابت داشته‌اند. (برای مثال ایران ساسانی با امپراطوری روم، خلیفه عرب با بیزانسیوم^۱، امپراطوری صفویه با امپراطوری عثمانی و غیره).

از قرن شانزدهم منطقه قفقاز هدف رقابت شدید امپراطوری عثمانی، ایران و بعد از آن امپراطوری روسیه بوده است. بعد از یک رقابت شدید طی قرن‌های هیجدهم و نوزدهم امپراطوری روسیه قفقاز شمالی و جنوبی را تحت تصرف خود درآورد. الحاق کامل تمام قفقاز در داخل یک واحد سیاسی بیش از آن هیچ وقت اتفاق نیافتاده بود. امروزه این ویژگی خاص منطقه می‌تواند در توضیح روابط درون و میان دولتی بسیار مثمرتر باشد. ضمیمه شدن قفقاز جنوبی در داخل امپراطوری روسیه به صورت تدریجی و بعضی مواقع با رضایت حاکمان محلی اتفاق افتاد. این مسئله می‌توانست به غالب شدن فرهنگ روسیه در قفقاز جنوبی منجر شود؛ همچنانکه در بسیاری از بخش‌های قفقاز شمالی (بعد از دهه‌ها جنگ و گاهی از طریق پاکسازی قومیتی تحت تصرف درآمده بود) اتفاق افتاد. به هر حال جغرافیای ناهموار و جمعیت روستایی قابل توجه منطقه از استعمار زیاد آن به وسیله روسیه جلوگیری کرد؛ در عوض، قفقاز جنوبی به پایگاه نظامی برای توسعه بیشتر به سمت آب‌های گرم تبدیل شد^۲. اما این تلاش‌های توسعه‌طلبانه به سمت جنوب و با هزینه تضعیف امپراطوری عثمانی و ایران با مخالفت زیاد بریتانیا مواجه شد؛ که در قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم نقش عمده‌ای در بازی بزرگ واقع در مدیترانه و آسیای مرکزی داشته است (Parker, 1997).

انگیزه‌های سیاسی نسبت به انگیزه‌های اقتصادی در اوایل دوره ضمیمه شدن قفقاز جنوبی در داخل امپراطوری روسیه نقش مهمی را ایفا کرد. طی نیمه اول قرن نوزدهم نفت باکو، سنگ منگنز گرجستان، طلا و مس ارمنستان کشف نشده یا هنوز اهمیت اقتصادی بالایی نداشتند؛ اما بعد این منطقه برای روسیه اهمیت اقتصادی بالایی پیدا کرد (Derghoukassian, 2006: 5).

^۱. Byzantium

^۲. در دهه‌های آخر قرن نوزدهم امپراطوری روسیه در مبارزه‌های مداوم برای دستیابی به دریای سیاه (به عنوان آب گرم) موفق عمل کرد. اما تنها تنگه‌ایی که این دریا را به مدیترانه متصل می‌کرد (تنگه بسفر و داردانل) بوسیله امپراطوری عثمانی کنترل می‌شد. زمانی که روسیه به عنوان ابرقدرت ظاهر شد به دنبال دسترسی آزاد به اقیانوس‌ها بود بنابراین جنگ برای کنترل تنگه تا جنگ اول جهانی ادامه یافت. این جنگ بعضی مواقع با دکتورین آب‌های گرم روسیه در پیوند بوده است.

در سال آخر جنگ جهانی اول (۱۹۱۸) در مدت چند ماه، چند واقعه مهم در منطقه (تحولات چشم‌گیر ژئوپلیتیک) اتفاق افتاد. روسیه بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به صلح‌های جداگانه با رقیبان دست یافت و در نتیجه آن کنترل منطقه قفقاز جنوبی را از دست داد و استان‌های سابق امپراطوری روسیه (گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان) اعلام استقلال کردند. با این اعلام استقلال واحدهای مجزا و به عبارتی اولین حالت آنارشیک در منطقه قفقاز جنوبی شکل گرفت.

آلمان و امپراطوری عثمانی با حمایت از این اقدام، پیگیر اهداف خود در منطقه شدند. آلمان نیازمند موقعیت مستحکم در منطقه بود؛ تا نفوذ بریتانیا را در خاورمیانه کوتاه کند (گرجستان طرفدار شدید آلمان در منطقه محسوب می‌شد). ترکان جوان (حاکمان امپراطوری عثمانی) امیدوار بودند این اقدام (صلح روسیه با رقیبان)، دستیابی به اهداف نهایی آنها را مبنی بر متحد کردن تمام مردم ترک خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی، حوزه ولگا و حتی سیبری در داخل دولت واحد تحت عنوان توران تسهیل کند. رهبران جدید جمهوری آذربایجان در منطقه بیشتر طرفدار ترکیه بودند. ترکان جوان بعد از تسخیر جمهوری آذربایجان در سودای توسعه‌طلبی به سمت ترکستان (آسیای مرکزی) بودند. ارمنستان که در این مسیر واقع شده بود؛ خود را در بدترین موقعیت ممکن یافت؛ در این شرایط امید به حمایت فرانسه و ایلات متحده داشت. ایران نیز در این مقطع قدرت لازم برای ایفای نقش موثر در بازی‌های ژئوپلیتیک منطقه را نداشت. با این وجود نتیجه جنگ برای آلمان و ترک‌ها موفقیت‌آمیز نبود و به اهداف منطقه‌ای خود دست نیافتند و هرگونه تغییر در منطقه متوقف شد. اتحاد جماهیر شوروی جانشین امپراطوری روسیه تزاری میان سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ به قفقاز جنوبی بازگشت. در این مقطع ضمیمه شدن مجدد منطقه در کنار دلایل سیاسی، دلایل اقتصادی نیز داشت. اتحاد جماهیر شوروی به‌شدت نیازمند خروجی بندر باتومی و نیز نفت باکو^۱ بود که در آن مقطع منبع اصلی سوخت هیدروکربنی محسوب می‌شد (Gachechiladze, 2010: 113-115).

در اوایل دهه بیست ائتلاف عجیبی میان شوروی و ترکیه کمالیست پدیدار شد. هر دو کشور در صدد مقابله با گروه متفقین و دولت‌های حمایت شده به وسیله آنها درآمدند. این توافق با رضایت ترکیه احیای واقعی حاکمیت روسیه را بر بخش‌های وسیع قفقاز تسهیل کرد

^۱. ذخایر غنی حوزه ولگا و سیبری دهه‌های بعدی کشف شد.

در ضمن ترکیه بخشی از سرزمین‌های تسلیم شده خود به روسیه در پی شکست در جنگ‌های (۱۸۷۷-۱۸۷۸)، مجدداً به دست آورد. دولت‌های قفقاز جنوبی (حتی گرجستان که استقلال آن به صورت دوازده به وسیله شوروی و سایر قدرت‌های اصلی اروپا به رسمیت شناخته شده بود)؛ با حمله ارتش سرخ به منطقه مجدداً تحت حاکمیت شوروی درآمدند. در اواخر سال ۱۹۲۲ دولت‌های مستقل مجبور به داخل شدن در اتحاد جماهیر شوروی و تغییر نام به جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی شدند.

قدرت‌های اروپایی خسته از جنگ جهانی اول مخالفت کمتری را نسبت به احیای وضعیت موجود جغرافیایی منطقه از خود نشان دادند. نیروهای نظامی بریتانیا فوراً در بندر باتومی جمهوری آذربایجان حاضر شدند؛ اما در سال ۱۹۲۰ از کل منطقه خارج شدند. ایالات متحده با توجه به مخالفت سنا از پیوستن به جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ با اتخاذ سیاست مداخله نکردن در قطب‌بندی‌های بین‌المللی به انزوای سیاسی خود بازگشت (Gachechiladze, 2010: 125-29).

در دوران حاکمیت شوروی موقعیت جغرافیایی جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی نقش بسیار محدودی را در روابط بین‌الملل ایفا کرد. تمامی ۱۴ جمهوری از نظر ادبی و استعاری در حاشیه روسیه قرار داشتند. براساس قانون اساسی شوروی هر یک از جمهوری‌ها به‌عنوان یک دولت مستقل در نظر گرفته شد تا مرزی در برابر کشور خارجی و در عین حال امکان دسترسی به دریا داشته باشند؛ این مسئله برای تسهیل اجرای حق خروج از کشور بود.^۱ این بند قانون اساسی زمینه را برای انحلال قانونی و مسالمت‌آمیز شوروی فراهم کرد که در نهایت در سال ۱۹۹۱ به واقعیت پیوست. بر این اساس جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی که مرزهای اداری آنها در داخل شوروی به صورت خودکار به مرزهای رسمی دولتی تبدیل شده بود؛ به عضویت سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی درآمدند. این تحولات زمینه‌ساز حالت آنارشیک مجدد در منطقه قفقاز جنوبی شد.

اغلب جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی بعد از استقلال تکیه بر منابع طبیعی و موقعیت جغرافیایی را به‌عنوان عوامل اصلی توسعه خود قلمداد کردند. تمامی این دولت‌ها برای

^۱ این نکته باید مورد تأکید واقع شود براساس قانون اساسی شوروی وضعیت حاکمیت و حق خروج به جمهوری‌ها و استان‌های خودمختار صدق نمی‌کرد. بنابراین سازمان‌های بین‌المللی اعلام استقلال این واحدها (از قبیل قره‌باغ کوهستانی، آبخازیا، چچن و غیره) را از نظر قانونی بی‌اساس خواندند.

ارتقای جایگاه و اهمیت خود در جامعه بین‌المللی درصدد معرفی موقعیت جغرافیای خود به عنوان مسیرهای مطمئن انتقال انرژی هستند. همچنان که احتمال تاثیرگذاری واقعی بر ژئوپلیتیک جهانی در حال افزایش است؛ رقابت برای به کار گرفته شدن به عنوان مسیر انتقال انرژی در قفقاز در حال شدت گرفتن است. در کل همان‌طور که خاتچیک درگوسیان اشاره می‌کند: «وجود سه کشور مستقل یعنی ارمنستان، آذربایجان و گرجستان؛ سه منطقه دارای استقلال خودخوانده (آبخازیا، اوستیای جنوبی و ناگورنو-قره‌باغ) و سه یا به طور احتمالی چهار خودمختار (آبخازیا، مارنولی^۱، جاواخک^۲ و تالش^۳) به روشنی بیان‌گر وجود یک ساختار آناشیک در مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی است» (Derghoukassian, 2006, 9).

دولت‌های ضعیف و شکننده مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی

از نظر سطح تحلیل خرد، نشان دادن آسیب‌پذیری‌های داخلی و همسویی دولت و ملت در نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای حائز اهمیت است. تعداد دولت‌های مستقل تا ابتدای قرن بیستم بسیار محدود بوده است؛ ولی در قرن بیستم شاهد سه موج ایجاد دولت هستیم که هر کدام از آنها دربردارنده فروپاشی امپراطوری‌ها و به‌وجود آمدن یک دسته مسائل متفاوت از قبیل یکپارچگی و قابلیت تداوم دولت‌های شکننده جدید می‌شود. بعد از جنگ جهانی اول، فروپاشی امپراطوری روسیه، اتریش-مجارستان، عثمانی و در نهایت اعلامیه وودرو ویلسون^۴ مبنی بر حمایت از حق تعیین سرنوشت، موج اول شکل‌گیری دولت‌های جدید شکل گرفت. بعد از جنگ جهانی دوم، دور جدید شکل‌گیری دولت با افول امپراطوری‌های استعماری اروپایی همراه شد که دربردارنده طراحی مجدد نقشه سیاسی جهان به صورت رادیکال از طریق استقلال تعداد زیادی از دولت‌های جدید در آسیا و آفریقا می‌شد در نتیجه این موج‌ها، تعداد کل دولت‌ها در این دوره سه برابر شد. سرانجام سقوط اتحاد جماهیر شوروی موج سوم ایجاد دولت را شکل داد که به طور عمده در شرق و جنوب شرقی اروپا، منطقه بالتیک، قفقاز و آسیای مرکزی قرار داشتند (کرم‌زادی و خوانساری‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۳۹). کشورهای استقلال یافته بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فارغ از مشکلاتی از قبیل جنگ‌های قومی، جدایی‌طلبی، جنگ بر

^۱ . Marneuli

^۲ . Javakhk

^۳ . Tالش

^۴ . Woodrow Wilson

سر مناطق همجوار در کشورهای همسایه، پاکسازی قومی، ناتوانی در اعمال نفوذ در سراسر کشور در سال‌های اخیر نیز با مشکلات جدیدی روبرو بوده‌اند؛ زیرا شرایط برای موج سوم شکل‌گیری دولت‌ها در دهه ۹۰ میلادی از اساس متفاوت با دو دوره قبل بوده و تصویر دولت به‌عنوان حاکمیت عالی در یک سرزمین در این دهه تغییر کرده بود. از دهه ۹۰ میلادی به دلیل تحولات نظام بین‌المللی و مسئله جهانی شدن محیط مساعدی برای دولت‌های جدید ایجاد نشده است؛ زیرا این واحدها ویژگی‌های ابتدایی یک دولت را از جمله سرزمین یکپارچه، احساس هویت ملی، نفوذ سرزمینی هنوز به طور کامل کسب نکرده‌اند (Hameiri, 2009: 55).

البته باید اذهان داشت، هنوز کشورهای منطقه قفقاز جنوبی از رسیدن به مرحله ساخت یک دولت منسجم فاصله دارند. ارمنه، گرجی‌ها و ترک‌ها سه گروه قومی اصلی در این منطقه هستند؛ اما هر یک از این سه کشور دارای اقلیت‌های متعدد قومی نیز هستند؛ جمهوری آذربایجان با ۲۰ اقلیت قومی، ارمنستان با ۸ اقلیت قومی و گرجستان با ۱۱ اقلیت قومی تشکیل شده‌اند؛ بنابراین شکل‌گیری سه واحد سیاسی قفقاز جنوبی براساس شاخص‌های قومی-فرقه‌ای انجام شده است؛ این مسئله زمینه‌ساز بحران و بی‌ثباتی کشور و منطقه است.

به طور کلی تعارضات قومی، نژادی و مذهبی، ساختارهای سیاسی و اقتصادی برجامانده از اتحاد جماهیر شوروی، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی، ضعف اقتصادی، رژیم حقوقی دریای خزر، تروریسم، مواد مخدر و منابع عظیم انرژی، از مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل بی‌ثباتی در این منطقه هستند (کولایی، ۱۳۸۹: ۷۶). از جمله چالش‌های داخلی جمهوری آذربایجان بحران قره‌باغ و تأثیر آن بر ضعف ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان، دو تکه بودن این کشور، اشغال ۲۰ درصد اراضی توسط ارمنه، وجود اقلیت‌های قومی بالقوه بحران‌زا مانند تالشی‌ها در جنوب شرقی و لزگی‌ها در شمال شرق، بحران هویت و ملت‌سازی، توسعه نیافتگی نهادهای سیاسی و بالا بودن سطح فساد دولتی که نفوذ سرزمینی و هویت‌سازی و انسجام این کشور را با مشکل مواجه ساخته است. خلا هویتی به وجود آمده بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و قرار گرفتن در میان گزینه‌های ترکی، ایرانی، روسی و مولفه‌های لیبرال غربی و در نتیجه نبود هویت ملی منسجم و مورد وفاق در سال‌های بعدی شدید شده است (Ismayilof&Tkacik, 2009: 90-91).

در کل در رابطه با جمهوری آذربایجان می‌توان گفت، پس از گذشت بیش از حدود دو دهه از استقلال این کشور، هنوز بخش‌هایی از این سرزمین خارج از کنترل حکومت مرکزی قرار دارد؛ وضعیت اقتصادی و به خصوص سیاسی هنوز به شکل مطلوبی تثبیت نیافته و وضعیت دموکراسی در آن با چالش‌های اساسی مواجه است (زرگر، ۱۳۸۸: ۹۸۵). لذا با توجه به این چالش‌ها، فرایند منسجم‌سازی دولت و ملت در این کشور چندان موفقیت‌آمیز نبوده است.

در رابطه با ارمنستان نیز بحران قره‌باغ و حل نشدن آن همواره یک چالش سیاسی جدی در داخل ارمنستان بوده و احزاب و قدرت‌های سیاسی با توسل به همین امر سعی داشته‌اند قدرت و موضع سیاسی خود را در داخل حفظ کنند (ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۱۱۱). همچنین از همان آغاز استقلال ارمنستان و به قدرت رسیدن جنبش ملی آرامنه به رهبری لئون تروپتروسیان^۱، رقابت‌های این جنبش با داشناکسیون^۲ که در قره‌باغ کوهستانی و جوامع دیاسپورا^۳ طرفداران فراوانی را به دست آورده بودند؛ موجب پدیدار شدن بی‌ثباتی سیاسی فراوانی شد.

یکی از انتقادهای مهم وارد بر دولت ارمنستان برگزاری انتخابات ناسالم و مسئله‌دار در این کشور است. به گونه‌ای که انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در ارمنستان در سال‌های اخیر از جانب سازمان امنیت و همکاری اروپا استانداردهای بین‌المللی لازم برای انتخابات دموکراتیک را ندارد (رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۵۱). از انتقادات مهم وارد بر دولت ارمنستان ضعف شدید پارلمان در برابر قوه مجریه است. در عمل دولت ارمنستان یک ماهیت نسبتاً بسته و اقتدارگرایانه از خود بروز داده است. مطابق قانون اساسی ارمنستان رئیس‌جمهور دارای اختیارات وسیعی است که او را قادر می‌سازد تا در کار سایر قوای مملکت، نظارت و حتی مداخله کند؛ قرار دادن این همه اختیارات در دست یک فرد می‌تواند گرایش‌های اقتدارگرایانه را افزایش دهد. بنابراین در چنین نظامی استقلال و تفکیک قوا بی‌معنا و باعث افزایش قدرت در یک شخص (رئیس‌جمهور) و در کنار آن بالا رفتن میزان فساد در مجموعه را در پی دارد (زرگر، ۱۳۸۷: ۳۹). با این وجود با نهادینه شدن قدرت در دست مجموعه‌های

^۱ . Levon Ter-Petrosyan

^۲ . Dashnaksion

^۳ . Diaspora

حاکم و یکپارچگی نسبی ملی، ارمنستان دارای بالاترین حد ثبات در کشور و مشروعیت مناسب در میان مردم و سطح مناسب امنیت داخلی به نسبت سایر جمهوری‌های قفقاز جنوبی است.

وقوع انقلاب رز در گرجستان مهم‌ترین تحول داخلی در این کشور بوده است که به عنوان جابه‌جایی حکومت فاسد، ناکارآمد ادوارد شوارنادزه با حکومت جوان و پرنرزی میخاییل ساکاشویلی دانسته شد. از این‌رو، ساکاشویلی در میان امواج محبوبیت مردمی و حسن نیت داخلی و بین‌المللی به قدرت رسید (Mitchell, 2009: 171)؛ اما حکومت وی نیز بعد از مدتی با اتهام فساد پنهان و سوءاستفاده برنامه‌ریزی شده از قدرت و تمایل روزافزون به قدرت‌طلبی مورد انتقاد گرفت (نیشن، ۱۳۸۹: ۱۶۰). پس از شکست در جنگ با روسیه، پیامدهای ناگوار و آشفته‌گی‌های خارجی و داخلی، ساختار سیاسی گرجستان را دچار تغییر و تحول جدی کرد و بسیاری از مقام‌های ارشد حکومت از جمله نخست‌وزیر، وزیر دفاع، سفرا و نمایندگان گرجستان در خارج از کشور از کار برکنار شده و از همان ابتدا گروه‌های مخالف حزب حاکم ساکاشویلی را متهم به شروع جنگی بی‌نتیجه و از دست دادن بیست درصد از اراضی گرجستان کردند و راه‌حل مشکلات را در برکناری رژیم ساکاشویلی ابراز داشتند؛ هرچند طبق قانون تا سال ۲۰۱۳ رئیس‌جمهور گرجستان محسوب می‌شد (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۱۲۹). در واقع، حمله نظامی به این کشور و جدایی مناطقی از آن معضلات و چالش‌های جدیدی برای این کشور رقم زد؛ به طوری که پس از آن این کشور همواره شاهد آشوب‌ها و تنش‌های مخالفان و گروه‌های مخالف علیه دولت طرفدار غرب ساکاشویلی بوده است.

ساکاشویلی که با پایان دو دوره ریاست جمهوری متوالی دیگر نمی‌توانست برای بار سوم در انتخابات سال ۲۰۱۳ شرکت کند؛ بنابراین با راه‌حلی به ظاهر دموکراتیک سعی داشت با استفاده از حزب «جنبش ملی متحد»^۱ طرفدار خود که دارای اکثریت مطلق (۱۱۹ از ۱۵۰ کرسی) در پارلمان این کشور بود؛ زمینه تداوم حکمرانی خود را مهیا کند. از این‌رو در سپتامبر ۲۰۱۰ اعضای حزب حاکم در پارلمان گرجستان قانون اساسی را تغییر دادند؛ اقدامی که مخالفان آن را مقدمه‌ای برای تداوم قدرت ساکاشویلی پس از پایان دوران ریاست جمهوری وی در سال ۲۰۱۳ تفسیر کردند؛ به عقیده مخالفان ساکاشویلی طرح تغییر نظام

^۱. United National Movement

سیاسی از ریاستی به پارلمانی را از آن رو به اجرا گذاشت تا بتواند با عنوان نخست‌وزیر که قدرت آن در اصلاح قانون اساسی افزایش هم پیدا کرده است؛ همچنان بر گرجستان حکومت کند. از این رو، احزاب مخالف پارلمانی خواستار آن بودند تا در قانون اساسی اصلاح شده، بندی گنجانده شود که رئیس‌جمهوری تا ۵ سال پس از دوره ریاست‌جمهوری نتواند به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب شود؛ هرچند این درخواست توسط اکثریت طرفدار ساکاشویلی در مجلس رد شد. به این ترتیب به نظر می‌رسید رئیس‌جمهور بتواند با کمک متحدان آن در مجلس، بعد از اتمام دوره ریاست‌جمهوری با تغییر پست و این‌بار به‌عنوان نخست‌وزیر بر کشور حکومت کند؛ ولی با شکست غیرمنتظره حزب «جنبش ملی متحد» ساکاشویلی در انتخابات پارلمانی اول اکتبر ۲۰۱۲ آرزوهای او برای ادامه حکومت بر باد رفت. در این انتخابات پارلمانی که ناظران داخلی و بین‌المللی هم بر آن نظرداشتند؛ ائتلاف مخالف حکومت، اکثریت را به دست آورد. در نتیجه ساکاشویلی با قبول این شکست ایوانیشویلی را به‌عنوان نخست‌وزیر مشخص کرد تا در ابتدای سال ۲۰۱۳ و همزمان با پایان دوره ریاست‌جمهوری او کار خود را شروع کند. پذیرش شکست از سوی دولت بیانگر این واقعیت است که گرجستان گام‌های خود را به‌سوی مردم‌سالاری محکم‌تر و با هزینه‌های کمتری می‌پردازد و به این ترتیب با پایان دوره ریاست‌جمهوری ساکاشویلی در سال ۲۰۱۳ برای اولین بار از زمان استقلال در این کشور گردش‌نخبگان بدون درگیری و خشونت انجام شد (بهشتی‌پور، ۱۳۹۱). با این حال معضلات داخلی گرجستان پس از استقلال بیشتر ناشی از ضعف در فرایند دولت و ملت‌سازی، ترکیب چندقومیتی، نظام سیاسی بی‌سامان، وجود اقلیت‌های قومی جدایی‌طلب به‌خصوص در مناطق آبخازیا، آجاریا و اوستیای جنوبی، بحران هویت و ضعف در فرایند ملت‌سازی و نیز کشاکش میان حامیان روسیه و حامیان غرب وجود داشته و این معضلات همچنان ادامه دارد (حیدری، ۱۳۸۶: ۱۰۴). بنابراین هر سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به نسبت‌های متفاوت از انسجام کافی برخوردار نیستند و جز دولت‌های ضعیف و شکننده محسوب می‌شوند.

قطبیت مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی

منظور از قطب، پوشش‌دهنده توزیع قدرت در میان واحدها است. در این رابطه میان سه دولت به رسمیت‌شناخته شده بر حسب توانایی نظامی و اقتصادی یک حالت نامتوازن

حاکم است. در ابتدا به بررسی توزیع قدرت در حوزه اقتصاد و سپس در حوزه نظامی پرداخته می‌شود:

۱. حوزه اقتصاد

جمهوری آذربایجان از نظر اقتصادی با داشتن منابع عظیم گاز، نفت و با تولید ناخالص ملی ۷۵,۲۰ میلیارد دلار آمریکا در سال ۲۰۱۴ به‌عنوان پیشگام منطقه، دو همسایه دیگر را به طور کامل تحت‌الشعاع قرار داده و رقیب اصلی سیاسی خود یعنی ارمنستان را پشت‌سر گذاشته است. اقتصاد جمهوری آذربایجان بیشتر به درآمد حاصل از نفت وابسته است که سهم بسیار زیادی در درآمد ملی (درصد ۷۴ در سال ۲۰۱۱) و صادرات (۹۵ درصد در سال ۲۰۱۱) دارد. هرچند توسط این کشور قدم‌هایی در راستای کاهش این وابستگی یک‌طرفه برداشته شده است؛ این شرایط باکو را در معرض نوسانات بازار بین‌المللی نفت قرار داده است. موضوع دیگر عبور خطوط انتقال نفت جمهوری آذربایجان از روسیه و گرجستان است. بعد از جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، اهمیت استراتژیک خط لوله باکو-تفلیس-جیحان که انتقال دهنده نفت جمهوری آذربایجان خارج از سرزمین روسیه است؛ به طور قابل توجهی کاهش یافته است (<http://www.resourcegovernance.org/countries/eurasia/azerbaijan>).

با این وجود، جمهوری آذربایجان به دلیل رشد درآمد خالص و کاهش فقر، بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ را در قیاس با بسیاری از کشورهای دیگر با موفقیت پشت سرگذرانده است. البته جهان بعد از بحران خالی از چالش نیست؛ با اینکه جمهوری آذربایجان به طور نسبی بحران اقتصادی را به‌خوبی تحمل کرده است؛ این کشور هنوز نیازمند تنوع‌سازی اقتصاد، سیاست‌های بازار محور و خدمات اجتماعی بهتر است. این کشور فرصت کم‌نظیری را برای وارد شدن به طیف کشورهای درآمد متوسط به بالا دارد؛ مصداق این مسئله کاهش نرخ فقر در این کشور از ۵۰ درصد سال ۲۰۰۱ به ۷,۶ درصد سال ۲۰۱۱ است. نرخ بالای رشد، افزایش درآمد، نظام هدفمند منفعت اجتماعی و به‌ویژه افزایش درآمدهای ناشی از نفت و گاز عوامل این بهبود محسوب می‌شوند. بخش کشاورزی با وجود اینکه تنها ۷ درصد تولید ناخالص ملی این کشور تشکیل می‌دهد؛ اما از نظر ایجاد اشتغال و تأمین امنیت غذا بسیار حائز اهمیت است. این کشور از نظر ارتباطی و ژئوپلیتیک نیز به دلیل واقع شدن میان دریای خزر و سیاه و نیز میان ایران و روسیه بسیار حائز اهمیت

است (<http://data.worldbank.org/indicator/NY.GNP.PCAP.CD>). مجموعه این عوامل جمهوری آذربایجان را در وضعیت بهتری نسبت به ارمنستان قرار داده است. ارمنستان بر اساس تولید ناخالص داخلی سرانه در اواخر دهه نود و اوایل سال ۲۰۰۰ این امیدواری را داشت، یک شبه برابری، میان این کشور و جمهوری آذربایجان وجود داشته باشد؛ اما امروزه به طور قابل توجهی این کشور قدرت نسبی اقتصادی خود را از دست داده و تولید ناخالص ملی ۱۱,۶۴ میلیارد دلاری این کشور در سال ۲۰۱۴ در حدود ۷ برابر کمتر از جمهوری آذربایجان است. ارمنستان با سرانه تولید ناخالص داخلی ۳,۸۳۰ (GNI, 2014) دلار آمریکا یک کشور با درآمد متوسط به پایین محسوب می‌شود. تاثیر بحران مالی بر فقر شهری و روستایی بسیار چشمگیر بوده است و میزان فقر از ۲۷,۶٪ سال ۲۰۰۸ به ۳۲٪ در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است. در جغرافیای فقر ارمنستان شکاف زیادی میان ایروان به عنوان پایتخت (۰,۲۶,۶٪)، مناطق روستایی (۳۱,۷٪) و دیگر مناطق شهری (۳۹,۴٪) وجود دارد (<http://www.am.undp.org/content/armenia/en/home/countryinfo>). تنها دلگرمی سیاستگذاران ارمنستان به طور تقریبی می‌تواند ماهیت تحریف شده و وابسته به نفت ماهیت اقتصاد جمهوری آذربایجان باشد. البته اگر اقتصاد ارمنستان منزوی و آسیب‌پذیر نبود؛ شرایط متفاوتی با وضعیت فعلی داشت. از طرف دیگر ارمنستان به طور کامل عاری از منابع طبیعی به جز منابع محدود طلا، مس و سرب است که در شمال و جنوب کشور قرار دارد. برای تجارت این کشور بسیاری از مرزهای بین‌المللی از جمله جمهوری آذربایجان قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه از آوریل سال ۱۹۹۳ بسته شده است. این کشور فارغ از جدا ماندن از طرح‌های زیرساختی اصلی منطقه، برای حدود ۷۰ درصد تجارت خارجی خود به مسیرهای پرهزینه گرجستان نیازمند است (حدود ۳۰ درصد هم از طریق ایران و مسیرهای هوایی انتقال داده می‌شود). این شرایط توسعه پیدا نکردن صنایع صادرات پایه و افزایش قیمت محصولات وارداتی را در پی داشته است. با وجود این حقیقت که ارمنستان دستاوردهای مهمی در آزادسازی اقتصادی داشته، اما کارتل‌های وابسته به دولت نقش مسلطی در اقتصاد این کشور داشته و باعث افزایش ناکارآمدی اقتصاد شده است. در سال‌هایی که ارمنستان نرخ رشد دو رقمی را تجربه کرده است؛ بیشتر به دلیل کمک‌های مالی ارسالی از طرف دیاسپورای ارمنستان است. برای مثال در سال ۲۰۰۷ کمکی در حدود ۱,۳ میلیارد دلار دریافت کرد. اقتصاد ارمنستان از حمایت‌های کلان مالی از جمله

حمایت‌های مالی اروپا به ارزش ۱۰۰ میلیون یورو (۶۵ میلیون یورو و یک وام میان مدت) برخوردار شده است.

هرچند رشد مداوم، اصلاحات بلندپروازانه و همچنین جریان مداوم سرمایه و وجوه ارسالی محیط اقتصادی بازارمحوری را در ارمنستان ایجاد کرده است؛ بحران مالی جهانی از سال ۲۰۰۸ تاثیر زیادی بر بازار این کشور داشته است. نرخ رشد اقتصادی دو رقمی دوره بحران با نرخ ۴ درصدی بعد بحران جایگزین شد. رشد متوسط ۳/۲ درصدی سال ۲۰۱۳ به ۲/۱ درصد در سال ۲۰۱۵ کاهش پیدا کرد. مهمترین چالش برای دولت حفظ رشد در محیط نامطلوب خارجی با فضای محدود برای محرک‌های مالی است. کشور ارمنستان نیاز به حفظ چارچوب‌های مالی پایدار در مواجهه با بدهی فزاینده ناشی از تعهدات خدماتی، سقوط سرمایه و کاهش رشد اقتصادی است (<http://data.worldbank.org/indicator/NY.GNP.PCAP.CD>). اقتصاد گرجستان نیز در بسیاری از سال‌ها از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی در منطقه وضعیت مناسبی نداشته است؛ ولی از زمان انقلاب رز به دلیل کمک‌های اقتصادی غرب رشد اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده است. تقویت کننده اصلی کشور، موقعیت ژئواستراتژیک این کشور یعنی قرار گرفتن میان اروپا و منابع گازی و نفتی دریای خزر است این کشور به دلیل روابط دوستانه‌اش با دو کشور قفقاز جنوبی خودش را به‌عنوان رکن اصلی مسیر استراتژیک برای هر دو کشور معرفی کرده و مسیر انتخابی برای خط لوله‌های باکو-تفلیس-جیحان، باکو-سوپسا^۱، باکو-تفلیس-ارزروم^۲، همچنین خط لوله گازی ناباکو و مسیری ریلی کارس-تفلیس-باکو^۳ که به طور مستقیم دریای خزر را به اروپا متصل می‌کنند؛ بوده است. با وجود این، اختلاف تفلیس با مسکو و شعله‌ور شدن اختلاف‌ها در قضیه آبخازیا و اوستای جنوبی خسارات جدی را به بعضی بخش‌های اقتصاد این کشور وارد کرده است. در این رابطه می‌توان به ممنوع کردن واردات مهم گرجستان از سال ۲۰۰۶، اخراج شهروندان گرجی و بستن مرزهای کشور به روی گرجستان توسط روسیه اشاره کرد.

امضای موافقتنامه همکاری با اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۱۴ و اجرای موافقتنامه آزاد تجاری دستاورد بزرگی برای گرجستان محسوب می‌شود. پیش‌بینی شده است رشد اقتصادی

^۱. Baku-Supsa

^۲. Baku-Tbilisi-Erzurum Pipelines

^۳. Kars-Tbilisi-Baku Railroad

گرجستان در صورت اعمال سیاست‌های مطمئن‌تر از قبیل دسترسی به بازار و اجرای اصلاحات ساختاری قوی، میانگین ۵,۵ درصدی را در هر سال تجربه کند. چشم انداز رشد میان‌مدت به تعدادی از عوامل از قبیل بهبود روابط اقتصادی با اتحادیه اروپا، برنامه قوی اصلاحاتی مشخص شده در استراتژی دولت که از افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی حمایت می‌کند و نیز به توانایی گرجستان برای استفاده بهینه از موافقتنامه آزاد تجاری و همکاری با اتحادیه اروپا بستگی دارد که هم باعث بهبود دسترسی به بازار و هم باعث تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود (<http://data.worldbank.org/indicator/NY.GNP.PCAP.CD>).

در جدول زیر میزان سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهای قفقاز جنوبی مشخص شده است:

جدول: سرانه تولید ناخالص داخلی (بر حسب دلار)^۱

سال	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
جمهوری آذربایجان	۷,۱۸۹,۷	۷,۳۹۳,۸	۷,۸۱۱,۶	۷,۸۸۴,۲
ارمنستان	۳,۴۱۷,۲	۳,۵۶۵,۵	۳,۷۱۶,۸	۳,۸۷۳,۵
گرجستان	۳,۲۱۹,۶	۳,۵۲۸,۷	۳,۵۹۶,۹	۳,۶۷۰,۰

Source: <http://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PCAP.CD/countries>

۲. حوزه نظامی

در رابطه با قابلیت‌های نظامی، تغییر قدرت منطقه‌ای قابل ملاحظه‌ای حداقل بر مبنای هزینه‌های دفاعی و سخت‌افزارهای نظامی در راستای منافع جمهوری آذربایجان اتفاق افتاده است در حالی که تا اواسط دهه نود نیروهای نظامی ارمنستان به دنبال پیروزی‌هایی که با حمایت‌های روسیه در جنگ قره‌باغ کسب کرده بودند به عنوان بهترین نیروی نظامی مجهز و سازماندهی شده منطقه شناخته می‌شدند؛ اما در سال‌های اخیر بودجه نظامی دو کشور گرجستان و جمهوری آذربایجان در قیاس با ارمنستان به طور چشم‌گیری افزایش یافته است. با روی کار آمدن ساکاشویلی به عنوان رئیس جمهوری گرجستان، هزینه‌های نظامی این کشور افزایش یافت. هزینه دفاعی گرجستان از ۳۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به یک میلیارد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت. با این وجود بعد از جنگ پنج روزه سال ۲۰۰۸ با روسیه این هزینه‌ها حالت نزولی به خود

^۱. GDP Per Capita (Current us \$)

گرفته است؛ به طوری که طی سال‌های گذشته هزینه‌های نظامی گرجستان از مرز ۴۰۰ میلیون دلار تجاوز نکرده است (<http://journal-neo.org/2014/07/30/rus-...-balans>).

این افزایش بودجه در سال ۲۰۰۷ در راستای آماده‌سازی نیروهای مسلح گرجستان از طریق احیای دفاع استراتژیک در قالب طرح اقدام مشارکت انفرادی برای ورود به سازمان ناتو انجام گرفت. قبل از شعله‌ور شدن جنگ سال ۲۰۰۸ حدود ۳۶۰۰۰ نیروی نظامی در گرجستان وجود داشت؛ با وجود اینکه سطح و کیفیت تسلیحات این کشور بهبود یافته بود و نرم‌افزارهای نظامی این کشور با کمک‌های مستقیم، آموزش و توصیه‌های آمریکا به استانداردهای سازمان ناتو نزدیک شده بود؛ با این حال طی جنگ آگوست ۲۰۰۸ ضعف‌های نظامی گرجستان با وجود نقض‌های عملیاتی و فنی نیروهای نظامی روسیه بیشتر آشکار شد در واقع نیروهای قدرتمند روسیه خسارت سنگینی را به مجموعه صنایع نظامی گرجستان وارد کردند (Barabanov, 2008a; Barabanov, Lavrov...). افزایش قدرت نظامی جمهوری آذربایجان به عنوان یک قدرت نظامی در قیاس با سایر قدرت‌های نظامی منطقه بسیار قابل توجه بوده است.

نیروی نظامی جمهوری آذربایجان از شرایطی که در سال اکتبر و ژوئن ۱۹۹۳ در آن قرار داشت، فاصله زیادی گرفته است. باکو ضمن اجرای استانداردهای ناتو در طرح‌های مختلف^۱ آن شرکت کرده و کمک‌های دوجانبه‌ای را از آمریکا، انگلستان و به‌ویژه ترکیه دریافت کرده است و در عین حال از مطرح کردن عضویت در ناتو به عنوان هدف سیاسی آشکار اجتناب کرده است. رشد قابل توجه اقتصادی ناشی از درآمدهای نفتی این امکان را برای رژیم علی‌اف فراهم آورده تا هزینه‌های دفاعی خود را افزایش داده و نیز زمینه را برای تقویت توان نظامی این کشور هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی فراهم کند. بودجه نظامی جمهوری آذربایجان از ۳ میلیارد دلار سال ۲۰۱۲ و از ۳٫۲ میلیارد دلار سال ۲۰۱۳ به ۳٫۸ میلیارد دلار آمریکا در سال ۲۰۱۴ افزایش یافت و در سال ۲۰۱۵ به ۴٫۸ میلیارد دلار آمریکا به میزانی بیش از کل بودجه کشور ارمنستان (۳٫۲ میلیارد دلار) افزایش یافت. این در حالی است بودجه نظامی ارمنستان در سال ۲۰۱۳، ۴۴۷ میلیون دلار بوده است (<http://www.silkroadreporters.com/2014/11/25/azerbaijan-defense>). با این حال ناکارآمدی و مدیریت ضعیف وزارت نیروی نظامی جمهوری آذربایجان که

^۱. (PfP, IPAP, PARP, PAP-T)

فعالیت‌های آن با نبود شفافیت و مسئولیت‌پذیری همراه بوده؛ این کشور را از دستیابی به دستاوردهای مهم بازداشته است. ضمن اینکه داشتن پول هیچ وقت با قابلیت‌های جنگی واقعی برابری نمی‌کند.

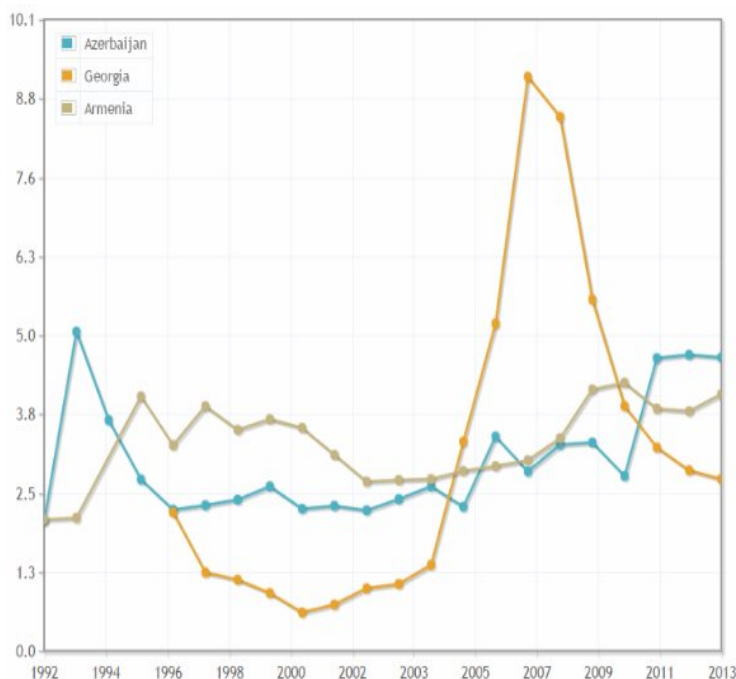
همچنین، ارمنستان در حوزه قدرت نظامی بازیگر ضعیف منطقه محسوب می‌شود و بودجه نظامی آن در قیاس با بودجه نظامی دو همسایه دیگر درصد بسیار کمی را شامل می‌شود. با این وجود از منظر منطقه‌ای نیروی نظامی آن از چندین مزیت مهم برخوردار است که از حضور مداوم منطقه‌ای و اراده دوستی فدراسیون روسیه نشأت می‌گیرد؛ از آن جمله می‌توان به مورد تاکید قرار گرفتن مشارکت استراتژیک با روسیه در دکترین نظامی و استراتژی امنیت ملی ایروان اشاره کرد.

مرزهای خارجی ارمنستان هنوز هم به‌وسیله نیروهای نظامی روسیه محافظت می‌شوند. ارمنستان تنها دولت واقع در منطقه است که در برابر ایستگاه رادار استراتژیک مهم قبله آذربایجان، میزبان پایگاه‌های نظامی روسیه به‌ویژه پایگاه ۱۰۲ گیومری^۱ است. ارمنستان موافقتنامه دفاع متقابل را با روسیه امضا کرده و برای دریافت تسلیحات نظامی روسیه اولویت قائل است. در عین حال به عنوان عضو سازمان معاهده امنیت دسته‌جمعی در حوزه نظامی با دیگر جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همکاری می‌کند و مرکزیت سازمان را با عنوان محور عملیات نظامی در قفقاز و نقطه کانونی دفاع هوایی منطقه نمایندگی می‌کند. با این وجود این تردید وجود دارد این کشور در حوزه نیروی انسانی کارآمد و سطح تسلیحات با دشمن استراتژیک خود یعنی جمهوری آذربایجان برابری کند.

در جدول صفحه بعد، درصد بودجه اختصاص داده شده به حوزه نظامی از مجموعه تولید ناخالص ملی نشان داده شده است؛ در ضمن نباید از این نکته غافل شد مجموعه تولید ناخالص ملی جمهوری آذربایجان قابل قیاس با ارمنستان نیست.

^۱. Gyumri

جدول: درصد بودجه اختصاص داده شده از مجموعه تولید ناخالص ملی



Source: (State Statistics Committee, UNDP)

با احتساب هزینه نظامی و رشد اقتصادی، معادله قدرت به نفع جمهوری آذربایجان در منطقه شکل گرفته؛ با این حال با احتساب ائتلاف‌های واقع در منطقه از جمله مشارکت نظامی ارمنستان با روسیه و عضویت آن در سازمان کشورهای امنیت‌دسته جمعی، قطبیت واقع در منطقه تعدیل شده و یک حالت متوازن میان سه کشور شکل گرفته است.

ساخت اجتماعی در قفقاز جنوبی

بوزان و ویور (2003:45-51) الگوهای دوستی و دشمنی را «شکل‌گیری الگوهای متقابلاً به هم وابسته امنیتی به صورت زیرسیستم و از نظر جغرافیایی منسجم» توصیف می‌کنند. به علاوه آنها نوع این چنین الگوها را توصیف کرده (شکل‌گیری تعارض، رژیم امنیتی، جامعه امنیتی) و رویکرد احتمالی ونت را برای این موضوع پیشنهاد می‌کنند (Buzan, 1991, 218; Buzan & Wæver, 2003, 50-55; Buzan, ... 1998, 12; 1989) بوزان و ویور به امکان مفهومی کردن دوست و دشمن مانند فرهنگ‌های آنارشی ونتی و

نیز به حالت‌های طبقه‌بندی شده «شکل‌گیری تعارض»^۱، «رژیم‌های امنیتی»^۲ و «جامعه امنیتی»^۳ اشاره می‌کنند که به طور نسبی با حالت‌های آنارشی کانتی، لاکی و هابزی ونتی مطابقت دارد و نوع روابط دوستی^۴، دشمنی^۵ و رقیب^۶ تعیین کننده آن است (Buzan, 1991; Buzan & Wæver, 2003, 50-55). تنها اصلاحات انجام شده در این مقاله نسبت به طبقه‌بندی مطرح شده توسط آنها الحاق دو زیر مجموعه در داخل هر مجموعه برای اضافه کردن نکات ظریف خواهد بود. بنابراین «صورت‌بندی تعارض» به دو زیرمجموعه تجدیدنظرطلبی^۷ و حفظ وضع موجود^۸، رژیم‌های امنیتی به لایه نازک^۹ و ضخیم^{۱۰} و جامعه امنیتی به یارگیری ضعیف^{۱۱} و یارگیری قوی^{۱۲} تقسیم خواهند شد.

در صورت‌بندی تعارض، فرهنگ آنارشی منطقه با محوریت قدرت و نیز عامل تعیین کننده امنیت دولت، روابط قدرت خواهد بود. از منظر کلان روابط متقابل امنیتی میان دولت‌ها به وسیله حداقلی از ارزش‌ها تنظیم خواهد شد که به طور سیستماتیک به استثنای ریسک‌های ناشی از تعارض‌های مسلحانه به‌عنوان هدف مطرح نیست. مولفه‌های اولیه واقع‌گرایی از قبیل رفتارهای موازنه دهنده و تعاملات سیاسی با ماهیت قاعده بازی حاصل جمع صفر در سراسر منطقه از اعتبار برخوردار خواهد بود و خود را در رفتارهای قابل مشاهده دولت‌ها از قبیل مسابقه تسلیحاتی و اتحادهای منحصر فرد نشان خواهد داد. در داخل این مجموعه می‌توان میان صورت‌بندی تعارض حفظ وضع موجود و تجدیدنظرطلبی تمایز قائل شد که به طور اساسی بر پایه برتری حالت‌های تجدیدنظرطلبی یا حفظ موجود در داخل آن بنیان نهاده شده است و پویایی‌های داخل این دو زیرمجموعه به میزان اندکی متفاوت خواهد بود. این تفاوت به مقدراری منعکس کننده تمایزهای میان واقع‌گرایی تهاجمی (افزایش قدرت)

¹. Conflict Formations

². Security Regimes

³. Security Communities

⁴. Friendship

⁵. Enmity

⁶. Rivalry

⁷. Revisionist

⁸. Status-Quo

⁹. Thin

¹⁰. Thick

¹¹. Loosely Coupled

¹². Tightly Coupled

و واقع‌گرایی تدافعی (افزایش امنیت) است. اغلب دولت‌ها براساس دیدگاه‌هایشان در صورت‌بندی تعارض تجدیدنظرطلبی درصدد به چالش کشیدن وضعیت موجود هستند؛ این حالت منجر به مجموعه امنیتی پویا می‌شود که در آن واحدهای متشکله به صورت متقابل یکدیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. در روابط میان دولت‌ها در حالت صورت‌بندی تعارض حفظ موجود، بی‌اعتمادی‌های اساسی و رفتارهای رقابتی (از قبیل رقابت بر سر کالاهای کمیاب) وجود دارد. بعضی مواقع این منطقی‌های متفاوت آنارشی، نتایج مشابهی را در پی دارد. به عبارت دیگر در حالت بی‌اعتمادی ممکن است یک منطقه مرکب از واحدهای خواهان حفظ وضع موجود که درگیر معمای امنیت هستند؛ تعاملات به مسابقه تسلیحاتی و تعارضات مسلحانه تبدیل شود بدون اینکه هیچ یک از واحدها به طور عملی خواهان همچنین پیامدهایی باشند. از سوی دیگر، تعاملات در یک منطقه مرکب از دولت‌های تجدیدنظرطلب می‌تواند به موازنه قدرت محدود منجر شود در حالی که به طور واقعی هیچ یک از واحدها برای حل چالش‌هایشان، نسبت به حفظ وضع موجود آماده نیستند.

با وجود این شباهت بالقوه، نمی‌توان تمایزهای اعتباری و ارتباطی صورت‌بندی‌های تعارض تجدیدنظرطلبی و حفظ وضع موجود را نادیده گرفت. اول به خاطر اینکه این تمایزها در سطح گفتمان، کم یا زیاد قابل فهم هستند و ماهیت تجدیدنظرطلبی یا حفظ وضع موجود دولت‌ها را می‌توان از روی گفتمان امنیت ملی آنها تشخیص داد. دوم به خاطر اینکه اغلب مجموعه‌های امنیتی ترکیبی از دولت‌های تجدیدنظرطلب و حفظ وضع موجود هستند که در منطقه خاکستری میان حالت حفظ وضع موجود و تجدیدنظرطلبی واقع شده‌اند؛ اما در نهایت به یکی از دو حالت متمایل می‌شوند. در نهایت پذیرفتن یا نپذیرفتن مشروعیت و حق وجود دولت‌ها می‌تواند در بررسی ظرفیت تحول مجموعه امنیت منطقه‌ای از حالت صورت‌بندی تعارض به رژیم امنیتی موثر باشد.

از ویژگی سطح خرد این دو نوع صورت‌بندی تعارض در داخل گفتمان‌های امنیتی واحدهای منطقه‌ای، پذیرش جنگ به عنوان ابزار مشروع در سیاست خارجی برای تامین امنیت است. دلایل پذیرش جنگ مسلحانه به عنوان ابزار سیاسی در دو زیرمجموعه متفاوت است: در صورت‌بندی تعارض تجدیدنظرطلبی، گفتمان‌های متنوع منعکس‌دهنده هویت‌های متعارضی هستند که به دشمنی‌های شدید تکیه می‌کنند. دولت‌هایی که هویت‌های سرزمینی چندلایه و ارزش‌های ایدئولوژیک متعارض دارند؛ این عوامل (تعارضات ایدئولوژیک و تجمیع

هویت) را دلیل تجدیدنظرطلبی خود می‌دانند که به روابط غیردوستانه دامن می‌زند. در حالت حفظ وضع موجود هدف‌های عملی-فنی در گفتمان امنیت ابزاری که دارای بار ارزشی کم هستند؛ زمینه را برای دشمنی و تعارض فراهم می‌کنند؛ حتی اگر هویت دولت‌ها یا ارزش‌های اساسی آنها تعارض زیادی بایکدیگر نداشته باشند این گفتمان‌های ابزاری به طور متقابل منجر به استراتژی‌های متعارض امنیت‌افزا می‌شوند.

در رژیم‌های امنیتی نیز مجموعه‌ای از ارزش‌ها، قوانین، اصول ضمنی، آشکار و رویه‌های تصمیم‌گیری مرتبط با تعاملات امنیتی وجود دارد. تعاملات امنیتی با هدف کاهش ریسک درگیری مسلحانه به وسیله ارزش‌ها و قوانین همکاری‌جویانه دایمی و به طور متقابل موافقت‌شده، مدیریت می‌شوند. قوانین رژیم‌های امنیتی با توجه به ماهیت‌شان به دو دسته قوی و ضعیف تقسیم می‌شوند. در رژیم‌های امنیتی ضعیف تعاملات امنیتی با ماهیت فنی و بیشتر مرتبط با موضوع‌ها و حوزه‌های نظامی به وسیله قوانین تنظیم می‌شود، اما در رژیم‌های امنیتی قوی همکاری فعال‌تری نسبت به اهداف مشترک شکل می‌گیرد. حوزه‌های همکاری هم چندجانبه و نیز دربرگیرنده حوزه‌های غیرتجاری امنیتی (جرایم فراملی، محیط زیستی) است که مورد حمایت سازمان‌های منطقه‌ای است.

ماهیت دوستی و دشمنی منطقه قفقاز جنوبی را می‌توان براساس بازنگری تاریخ مدرن این منطقه تحت‌عنوان «صورت‌بندی تعارض تجدیدنظرطلبانه»^۱ تعریف کرد. براساس رقابت‌های نظامی، تعداد زیادی اختلاف‌های نظامی حل‌نشده در سراسر این منطقه وجود دارد؛ که تمامی آنها بلافاصله بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شلعه‌ور شده است. مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی که طی جنگ‌افروزی‌های سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ به صورت خشونت‌آمیز از گرجستان جدا شده بودند؛ مجدداً با وقوع جنگ اگوست ۲۰۰۸ به صورت دوفاکتو تحت شناسایی و حمایت روسیه قرار گرفتند. جمهوری آذربایجان و ارمنستان نیز در یکی از خونین‌ترین درگیری‌ها علیه یکدیگر به‌پا خاستند و منجر به کشته شدن بیش از ۲۰۰۰۰ نفر و پناهندگی و آوارگی بیش از یک میلیون نفر شدند. در حالی که گفتگوهای صلح تحت حمایت گروه مینسک از گذشته تا اکنون ادامه داشته؛ ولی با توجه به نگرش‌های متضاد، دست‌یابی به یک راه‌حل نهایی بسیار دشوار بوده است. در شرایط فعلی هم تمامی طرف‌ها در منطقه در یک مسابقه تسلیحاتی پرهزینه و شدید به‌سر می‌برند (Shevchuk, 2015: 1514-1515).

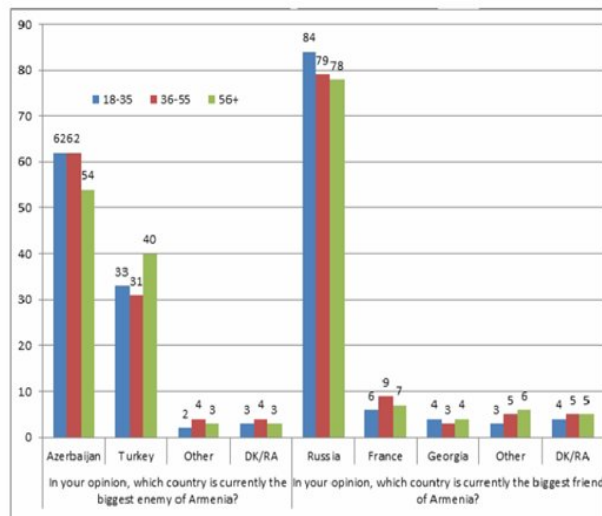
^۱. Revisionist Conflict Formation

نکته بسیار مهم مرتبط با اختلاف‌های واقع در قفقاز جنوبی این است که این اختلاف‌ها یک اختلاف معمولی بر سر منافع رقابتی نیستند؛ بلکه نتیجه به صورت رسمی شناسایی نکردن چندین واحد منطقه‌ای به صورت متقابل است؛ (از ویژگی‌های مهم صورت‌بندی تعارض تجدیدنظرطلبی) که به طور اساسی در تفسیرهای متفاوت تاریخی ریشه دارد. گرجستان (همراه با تمامی دولت‌ها به استثنای روسیه) به طور طبیعی آبخازیا و اوستای جنوبی را به رسمیت نمی‌شناسد؛ این مناطق نیز تحت حمایت روسیه، مشروعیت حاکمیت گرجستان بر سرزمین‌هایشان را قبول نمی‌کنند. در جبهه دیگر هم دولت ارمنستان از به رسمیت شناختن تعلق قره‌باغ کوهستانی به جمهوری آذربایجان خوداری می‌کند و از سال ۱۹۹۱ از انجام هرگونه اقدامی که در جهت شناسایی ضمنی تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان تفسیربردار باشد؛ اجتناب کرده است. به رسمیت نشناختن واحدها ریشه در ایده‌های ملی‌گرایی دارد که در تمامی جوامع منطقه پراکنده شده و در یک حالت افراطی‌تر به مشروعیت نشناختن دیگر واحدها در راستای منافع خود کشورها تفسیر شده است (Voronkova, 2013: 102-118).

تا آغاز قرن بیستم جمعیت قفقاز جنوبی در وضعیتی مشابه بالکان به طور کامل در هم تنیده بود. مرزهای امروزی قفقاز جنوبی در دهه بیست به وسیله مقامات اتحاد جماهیر شوروی و بدون در نظر گرفتن تغییرها و ترکیب‌های قومیتی و صرفاً در راستای کنترل ملیت‌گرایی منطقه ترسیم شد (S. T. Hunter, 2006: 112). سرزمین‌های مورد نزاع نخجوان و قره‌باغ کوهستانی در سال ۱۹۲۱ به جمهوری آذربایجان و منطقه زنگزور^۱ در شرایطی که مورد نزاع دو طرف بود؛ به ارمنستان واگذار شد. در دوره کوتاه استقلال به دست آمده پس از جنگ جهانی اول تمامی این مناطق محل جنگ‌های شدید، پاک‌سازی‌های قومی و کشتار دسته‌جمعی بوده‌اند. تاکنون هیچ کدام از طرف‌های درگیر یعنی ارمنستان و جمهوری آذربایجان حاضر به پذیرش این تصمیم (تقسیم‌بندی مناطق توسط مقامات اتحاد جماهیر شوروی) نشده‌اند. مشکل مشابهی در منطقه آبخازیا و اوستای جنوبی طی دوره کوتاه استقلال گرجستان به دلیل اعمال سیاست‌های ملی‌گرایانه اتحاد جماهیر شوروی وجود داشته است و زمینه‌ساز منازعات امروزی شده است. در نمودار صفحه بعد، نگرش مثبت و منفی ارمنستان نسبت به سایر واحدها نشان داده می‌شود که بیشتر نگاه منفی دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان نسبت به یکدیگر به تصویر کشیده می‌شود.

^۱. Zangezour

نمودار: دوست و دشمن تصور شده برای ارمنستان (بر حسب درصد)



Source: Palonkorpi, 2015:97

در ارمنستان حتی پیش از بین‌المللی شدن اختلاف ارمنستان و جمهوری آذربایجان در دهه نود، نارضایتی مداومی در رابطه با الحاق قره‌باغ کوهستانی به جمهوری آذربایجان وجود داشت. اختلاف‌ها بر سر قره‌باغ کوهستانی و نخجوان برای اولین بار در دوره حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی در دهه شست پدیدار شد؛ زمانی که ارمنی‌های ساکن در قره‌باغ از طریق جمع‌آوری امضا برای نیکیتا خروچف به اعتراض علیه آذربایجانی‌های حاکم پرداختند و به تبع این مسئله رهبر کمونیست ارمنستان به دلیل اجازه تظاهرات ملی‌گرایی در خیابان‌های ایروان از سمتش عزل شد. در نهایت این اختلاف در اوایل سال ۱۹۸۸ زمانی که جمعیت ارمنی قره‌باغ کوهستانی با حمایت تظاهرات گسترده هم‌میهنان خود در ارمنستان از سیاست گلاسنوست گورباچف برای الحاق این سرزمین‌های خودمختار به ارمنستان استفاده کردند؛ شلعه‌ور شد. بعد از اخراج آذربایجانی‌ها از جمهوری ارمنستان و به تبع آن برنامه‌های ضدارمنی در جمهوری آذربایجان شرایط از کنترل روسیه خارج شد و موقعی که در سال ۱۹۹۱ این دو جمهوری به استقلال دست یافتند آنچه که قبلاً یک اختلاف داخلی در سطح پایین بود؛ میان دو دولت که تفسیر متفاوتی از تاریخ داشتند؛ تبدیل به یک جنگ بین‌المللی با ماهیت خشن، ظالمانه و قاعده بازی حاصل جمع صفر شد (Uzer, 2012: 245-252).

شرایط گرجستان که تمامیت ارضی آن به وسیله همسایگان قفقازیش به صورت دوورژه به رسمیت شناخته شده است؛ متفاوت از بقیه است. هرچند گرجستان اختلاف‌های جزئی در رابطه با مرزهای خود با جمهوری آذربایجان دارد؛ اما این اختلاف‌ها زیر سایه روابط استراتژیک گسترده دو کشور قرار گرفته است. روابط با ارمنستان به نسبت پیچیده و اندک است. گرجستان مستقل در سال ۱۹۱۹ جنگ کوتاهی با ارمنستان بر سر استان مورد اختلاف لوری و جاواختی^۱ داشت. به دنبال آن اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۱ با دادن لوری به ارمنستان و جاواختی (ترکیب جمعیتی ۹۰ درصد ارمنی) به گرجستان مرزهای روشنی میان دو جمهوری ترسیم کرد؛ این تقسیم‌بندی هنوز هم در سطوح میان دولتی به‌وسیله دو طرف پذیرفته شده است. دولت ایروان با وجود ادعاهای الحاق‌گرایانه گروه‌های ملی‌گرای داخلی با ملاحظه وابستگی کشورش به گرجستان در مسیرهای ترانزیتی، تلاش کرده است اختلاف‌های اقلیت ارمنی را با تفلیس به حداقل برساند. با وجود انزوای اقتصادی و فرهنگی منطقه جاواختی در داخل گرجستان، تقاضای بعضی گروه‌های این منطقه برای خودمختاری و الگو فدرالیستی با حمایت ارمنستان همراه نبوده است. این کشور با وجود روابط به‌طور نسبی دوستانه گرجستان با دو همسایه به رسمیت‌شناخته شده، روابط تعارض‌آمیزی با دو منطقه جدایی‌طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی دارد. با وجود طرح‌های محدود و تاحدودی محقق نشده برای همکاری امنیتی میان گرجستان و جمهوری آذربایجان (در داخل سازمان گوام) و پیشنهادهای متنوع مبهم و نامناسب به‌وسیله غربی‌ها و رهبران منطقه برای دستیابی به یک پیمان ثبات‌بخش در قفقاز، روابط مسلط در داخل منطقه همچنان به‌طور اساسی در حالت بی‌اعتمادی و نبود هرنوع رژیم امنیتی رسمی باقی مانده است. روابط متقابل در سطح کلان به وسیله رقابت‌های نظامی شدید و شناسایی نکردن متقابل واحدهای موجود در منطقه مشخص شده است. ماهیت دوستی و دشمنی قفقاز جنوبی نیز تحت عنوان صورت‌بندی تعارض تجدیدنظرطلبی از طریق گسترش شبکه‌ای از امنیتی‌کردن متقابل در سطح خرد تقویت می‌شود (Jolicoeur & Labarre, 2015: 19-36).

^۱. Lori and Javakheti

نتیجه‌گیری

تحولات در قفقاز جنوبی منجر به افزایش بی‌ثباتی شده است. در سال‌های اخیر ارمنستان و جمهوری آذربایجان به دلیل اختلاف حل نشده قره‌باغ کوهستانی به طور مداوم نیروهای نظامی خود را تقویت کرده و ادبیات تهاجمی از جانب دو کشور نسبت به هم زیاد استعمال شده است. روسیه پایگاه نظامی خود را در جمهوری‌های جدایی‌طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی تأسیس کرده است. سازمان‌های بین‌المللی در ایفای نقش مثبت امنیتی در منطقه، میانجی‌گری برای حل اختلاف‌های اصلی منطقه و یا توسعه اقدام‌های اعتمادزا برای آشتی دادن گروه‌های مخالف و جلوگیری از بروز اختلاف جدید ناموفق عمل کرده‌اند. ضعف چارچوب‌های امنیتی چند جانبه در نشست گروه مینسک در دسامبر ۲۰۱۰ زمانی که دولت‌های مشارکت‌کننده قادر به توافق در رابطه با بازگشت مأموران به گرجستان نشدند؛ آشکار شده است. این مسایل وابستگی متقابل امنیتی میان واحدها را تشدید کرده است. منطقه قفقاز جنوبی به دلیل میراث دوران شوروی و شرایط به وجود آمده پس از استقلال به عنوان منطقه‌ای که مفهوم وابستگی متقابل امنیتی میان واحدهای آن صدق می‌کند؛ تعریف می‌شود. در واقع، شکل و ماهیت روندها و چالش‌های امنیتی در این منطقه به ویژه مسائل هویتی و قومی، شرایط ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به خصوص در حوزه انرژی به گونه‌ای است که در یک وابستگی امنیتی، واحدهای تشکیل دهنده این مجموعه امنیتی به هم وابسته هستند؛ به طوری که هر تحول در یکی از واحدهای آن پدید آید در نقطه دیگری تأثیرگذار است. در سطح درون منطقه‌ای، وجود پیوندهای مشترک قومی و هویتی میان اقلیت‌های منطقه قفقاز جنوبی موجب وابستگی و تأثیرپذیری شدید پویش‌های امنیتی شده است.

وجود مسائلی چون مناقشه قره‌باغ کوهستانی، بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا، چچن و اینگوش و حل نشدن این بحران‌ها طی دو دهه نشان دهنده این است که مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نمی‌توان تحت عنوان تحت‌الشعاع تفسیر کرد و این امر نمی‌تواند، باعث از بین رفتن اثرگذاری پویش‌های درونی بر مجموعه امنیتی شده باشد. در نتیجه، اثرگذاری پویش‌های امنیتی درونی منطقه بر این مجموعه امنیتی بیشتر بوده است. قفقاز جنوبی برطبق دیدگاه کلان ارائه شده در این مقاله مجموعه‌ای امنیتی متشکل از دولت‌های ضعیف و بی‌ثبات تعریف می‌شود که دارای ساخت اجتماعی تعارض تجدیدنظرطلب و در

معرض نفوذ قدرت‌های بزرگ رقابت‌کننده است. بر حسب انسجام افقی، هر دو کشور جمهوری آذربایجان و گرجستان را می‌توان به دلیل داشتن واحدهای جغرافیایی تجزیه‌طلب مشخص در داخل مرزهای به رسمیت شناخته خود به عنوان دولت‌های تکه‌تکه توصیف کرد. از منظر عمودی هم چندین انتقال قدرت غیرقانونی و بی‌ثباتی سیاسی مکرر نشان‌گر بی‌ثباتی این دولت‌ها است. به علاوه نفوذ روسیه، آمریکا همراه با ترکیه و ایران یک الگوی چند قطبی-رقابتی نفوذ قدرت‌های بزرگ را در منطقه شکل داده است. همچنین به دلیل تشدید رقابت‌های نظامی که با نبود شناسایی متقابل چندین واحد و نیز رژیم‌های رسمی امنیتی ترکیب شده، صورت‌بندی تعارض تجدیدنظرطلب را برای منطقه به ارمغان آورده است.

منابع و مأخذ

- امیراحمدیان بهرام (۱۳۸۹)، *سیاست و امنیت در قفقاز*، گردآورنده: ولی کوزه‌گر کالجی، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها*، مترجم: رحمان قهرمان‌پور، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهشتی‌پور، حسن (۱۳۹۱)، "متحدی که ازدست آمریکا رفت"، قابل دسترسی در:
<http://irdiplomacy.ir/fa/page/1907548,21/7/1391>.
- حیدری، جواد (۱۳۸۳)، "دیدگاه امنیتی ارمنستان در قفقاز جنوبی"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۶.
- حیدری، محمدعلی (۱۳۸۶)، "رژیم‌های بین‌المللی و تحولات سیاسی-اقتصادی در قفقاز"، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هفتم، شماره چهارم.
- رهنورد، حمید (۱۳۸۸)، "سیاست اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی: منافع و چالش‌ها"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره شصت و پنجم.
- زرگر، افشین (الف) (۱۳۸۸)، "روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم.
- زرگر، افشین (ب) (۱۳۸۸)، "گرجستان و روند دولت-ملت‌سازی"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره شصت و پنجم.
- زرگر، افشین (ج) (۱۳۸۸)، "مقایسه روند دولت-ملت‌سازی در سه جمهوری قفقاز جنوبی"، *فصلنامه مطالعات ایران و اوراسیا*، سال چهارم، شماره چهارم.
- زرگر، افشین (۱۳۸۷)، "وضعیت روند دولت-ملت‌سازی در جمهوری ارمنستان"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره شصت و دوم.
- کرم‌زادی، مسلم؛ خوانساری‌فرد، فهیمه (۱۳۹۱)، "دولت‌سازی در قفقاز جنوبی: شکست‌ها و موفقیت‌ها"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۸.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، "جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی"، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره اول.
- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹)، *کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (ویژه تحولات روسیه و قفقاز)*، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، *ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)*، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- Acharya, A. (2007), *The Emerging Regional Architecture of World Politics*, *World Politics*, 59(4).
- Anastasia, Voronkova (2013), "Nationalism and Organized Violence in Nagorno-Karabakh: A Microspatial Perspective", *Nationalism and Ethnic Politics*, 19:1, 102-118, DOI: 10.1080/13537113.2013.761898
- Barabanov, M. (2008), *The August War between Russia and Georgia*, Moscow Defence Brief, (14).
- Barabanov, M., Lavrov, A., & Tselyuko, V. (Eds.). (2009), "Tanki Avgusta: Sbornik Statei. Moskva: Tsentr Analiza Strategii i Tekhnologii", Available at: <http://www.mdb.cast.ru/mdb/3-2008/item3/article1/?form=print>, Accessed on:
- Boonstra, J., and Melvin, N. (2011), *Challenging the South Caucasus Security Deficit*. Documentos de Trabajo FRIDE, 1.
- Boonstra, Jos (2015), "The South Caucasus Concert: Each Playing Its Own Tune", All Fride Publications, Are Available at the Fride website: www.fride.org.
- Buzan, B. (1991), *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*, Boulder: Lynne Rienner.
- Buzan, B., & Wæver, Ø. (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan, B., Wæver, Ø., & De Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*, London: Lynne Rienner
- Buzan, B. (1983), *People States and Fear: The National Security Problem in International Relations*. Brighton: Wheatsheaf Books.
- de Waal, T. (2010), *The Caucasus: An Introduction*, (Oxford, Oxford University Press).
- Derghoukassian, Katchik (2006), "Balance of Power, Democracy and Development: Armenia in the south Caucasian Regional security Complex", Armenian International Policy Research Group, Working Paper, No, 06/10.
- Gachechiladze (2010), "Geopolitics in the South Caucasus: Local and External Players", *Geopolitics*, 7:1, 113-138, DOI: 10.1080/714000896
- Hameiri, shahar (2009), "Capacity and its Fallacies: International State Building as State Transformation", *Millenium: Journal of International Studies*, Vol.38, No.1.
- Hunter, S. T. (2006). *Borders, Conflict and Security in the Caucasus: The Legacy of the Past*. SAIS Review, 26(1).
- Hopkirk, P. (2001). *The Great Game: On Secret Service in High Asia*. Oxford: Oxford University Press.
- Kelly, D. (2000). "End of the Great Game: British Intervention in Russia's Southern Borderlands and the Soviet Response". *The Journal of Slavic Military Studies*, 13(4), 84-100.

- Melikishvili, A. (2008). "Russia Resurrects the Lezgin Issue in Azerbaijan at Moscow Conference". Eurasia Daily Monitor, 5(135), Available at: http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews%5Btt_news%5D=33805
- Mitchell, Lincoln A (2009), "Compromising Democracy: State Building in Saakashvili's Georgia", Central Asian Survey, Vol. 28, No. 2.
- McDermott, R. N. (2009). "Russia's Conventional Armed Forces and the Georgian War". Parameters, 39(1), 65-80.
- Oskanian, Kevork (2013), *Fear, Weakness and Power in the Post-Soviet South Caucasus, A Theoretical and Empirical Analysis*, Palgrave Macmillan, 10.1057/9781137026767.
- Palonkorpi, Mikko (2015), "The South Caucasus beyond Borders, Boundaries and Division Lines Conflicts, Cooperation and Development", Layout & cover design Petteri Linnakangas ISBN 978-951-51-0018-4.
- Pierre Jolicoeur & Frederic Labarre (2015), "The Breakup of Georgia: Fragmentation or Settlement Fringe?", Journal of Borderlands Studies, 30:1, 19-36, DOI:10.1080/08865655.2015.1012730
- J. Parker (1997), *Geopolitics: Past, Present and Future*, (London and Washington: Pinter 1997).
- RFE-RL. (2008, 26 June), "Do Azerbaijan's Ethnic Minorities Face Forced Assimilation?", RFE-RL Commentary, Available at: http://www.rferl.org/content/Azerbaijan_Ethnic_Minorities_Forced_Assimilation/1145552.html
- Tracey, German (2012), "Good neighbours or distant relatives?' Regional identity and cooperation in the South Caucasus", Central Asian Survey, 31:2, 137-151, DOI: 10.1080/02634937.2012.671990
- De Waal, Thomas(2012), "A Broken Region: The Persistent Failure of Integration Projects in the South Caucasus", Europe-Asia Studies, 64:9, 1709-1723, DOI: 10.1080/09668136.2012.718416
- Taureck, R. (2005), "Book Review: Barry Buzan and Øle Wæver, Regions and Powers", Millennium: Journal of International Studies, 34(1), 283-285.
- Umut Uzer (2012), "Nagorno-Karabakh in Regional and World Politics: A Case Study for Nationalism, Realism and Ethnic Conflict", Journal of Muslim Minority Affairs, 32:2, 245-252, DOI: 10.1080/13602004.2012.694668
- Wæver, Ø., Kelstrup, M., & Lemaitre, P. (Eds.). (1993), *Identity, Migration and the New Security Agenda in Europe*, London: Pinter Publishers.
- Wæver, Ø. (1989), *Conflicts of Vision: Visions of Conflict*. In Ø. Wæver, P. Lemaitre & E. Tromer (Eds.), *European Polyphony: Perspectives Beyond East-West Confrontation*, London: Macmillan.

- Shevchuk, Zinaida (2015), "Understanding Ethnopolitical Conflict. Karabakh, South Ossetia, and Abkhazia Wars Reconsidered", *Europe-Asia Studies*, 67:9, 1514-1515, DOI:10.1080/09668136.2015.1089082.
- Available at :
<http://www.resourcegovernance.org/countries/eurasia/azerbaijan/overview>,
Accessed on: 2015/ 1/ 5.
- Available at: (<http://data.worldbank.org/indicator/NY.GNP.PCAP.CD>,
Accessed on: 2016, 1. 10)
- Available at : (<http://www.am.undp.org/content/armenia/en/home/countryinfo>,
Accessed on: 2015/1/12)
- Available at: (<http://data.worldbank.org/indicator/NY.GNP.PCAP.CD>, date of
Access on: 2015/1/12)
- Available ate: (<http://data.worldbank.org/indicator/NY.GNP.PCAP.CD>, date of
access: 2016, 1. 10)
- Available at: (<http://journal-neo.org/2014/07/30/rus-yuzhnokavkazskij-hrupkij-balans>, , date of access on: 2015/1/12)
- Available at: (<http://www.silkroadreporters.com/2014/11/25/azerbaijan-defensespending-hits-4-8-billion>, Accessed on: 2015/1/12)
- Availble at: State Statistics Committee,UNDP